

برابر شدن میزان غنی سازی ۲۰ درصد را «خطرناک» ندانست. وی افزود موضوع «غنی سازی بیش از ۲۰ درصد در ایران صحت ندارد»

فریدون عباسی دوانی رئیس سازمان انرژی اتمی ایران تأکید کرد این اقدامات «تحت نظارت آژانس» صورت خواهد گرفت.

بلافاصله پس از انتشار خبر فوق، آمریکا اقدامات ایران را «تحریک آمیز» خواند. باراک اوباما و آنجلا مرکل در یک کنفرانس خبری مشترک در واشنگتن رفتار ایران را «تهدید آمیز» خوانده و ایران را تهدید کردند که در صورت ادامه «نادیده گرفتن قطعنامه‌های شورای امنیت سازمان ملل، با تحریم‌های شدیدتری مواجه خواهد شد.»

بقیه در صفحه ۳

ماجراجویی اتمی رژیم،

تصورات «تعامل»،

تهدید و تقابل

جمهوری اسلامی روز چهارشنبه ۱۸ خرداد سال جاری اعلام کرد، با راه‌اندازه رسمی سایت اتمی «فردو» تا پیش از پایان سال جاری میلادی ظرفیت غنی‌سازی اورانیوم تا سطح ۲۰ درصد را به میزان سه برابر تولید کنونی افزایش خواهد داد.

صالحی وزیر امور خارجه رژیم در حاشیه اجلاس وزیران محیط زیست کشورهای عضو اکو گفت، انتقال غنی‌سازی تا ۲۰ درصد از نظرتز به فردو با اطلاع آژانس صورت گرفته و سه

بیانیه کمیته مرکزی

پیرامون تحولات سیاسی در ایران

پلنوم کمیته مرکزی سازمان در شرائطی برگزار می شود که خیزش های آزادیخواهانه کشورهای منطقه را فراگرفته است، و جنبش دمکراتیک کشور ما به عنوان پیشتاز این جنبش ها هم چنان در تکاپوی گشودن راه تحولات عمیق در جامعه و برای رهائی از بختک استبداد مذهبی و استقرار یک نظام دمکراتیک در کشور است. مسائل مربوط به جنبش کنونی، هم چنین موقعیت جنبش های اجتماعی، وضعیت اقتصادی کشور بعد از تشدید تحریم های بین المللی و نیز حذف یارانه ها توسط دولت، شکاف های درون حکومت، چشم اندازه ها و سیاست های ما از جمله موضوعاتی است که در این بیانیه بدان پرداخته شده است:

۱ - تحولات امیدوارکننده در منطقه:

طی ماه های اخیر چهره منطقه خاورمیانه دگرگون شده است. جنبش های ضد استبدادی و آزادیخواهانه مردمی در کشورهای منطقه مقدمات تغییرات جدیدی را فراهم ساخته اند. در مصر و تونس دیکتاتورها رفته اند، در یمن، بحرین، سوریه و لیبی چالش با رژیم های دیکتاتوری هم چنان ادامه دارد. اوج گیری جنبش های ضد دیکتاتوری و آزادیخواهانه، جان تازه ای در کالبد جنبش های دمکراسی خواهی که با خواست نان شعله ور شد، در منطقه دمیده است. موتور اصلی این جنبش ها از ایران تا مصر و یمن و تونس جمعیت جوان این کشور هاست که بخشا طعم آزادی را در دنیای مجازی چشیده است و ادامه دیکتاتوری در جامعه را بر نمی تابد. اسیر سنت ها نیست و در تلاش گشودن راهی به سوی زندگی بهتر است.

تحولات اخیر در هر کشوری متناسب با ویژگی های آن کشور بوده است. در تونس و سپس در مصر تغییرات سرعت بیشتری داشته است. در لیبی با پیوستن بخشی از دولت و ارتش به مخالفان حکومت، عملا کشور بین حکومت قذافی و مخالفان او تقسیم شده است و هم اکنون ماه هاست که یک جنگ داخلی در جریان است. در بحرین حکومت به بهانه دخالت ایران، نیروهای نظامی عربستان را به کمک فراخوانده است و با کمک این نیروها به سرکوب جنبش مردم، بازداشت و شکنجه فعالان آن مشغول است. در یمن علاوه بر فشار مردم در خیابان، دولت های منطقه نیز در تلاش راضی کردن دیکتاتور این کشور به کناره گیری هستند. در سوریه حکومت موروثی خانواده اسد، بعد از حدود پنج دهه قوانین اضطراری را لغو کرده و به کردها که تا کنون به عنوان خارجی تلقی می شدند، ملیت سوری داده است، اما همزمان، ارتش، نیروهای امنیتی و «لباس شخصی» را برای سرکوب و کشتار مردم به خیابان ها فرستاده است و تعداد قربانیان سرکوب دولتی بنا به اخبار منابع اپوزیسیون از مرز هزار نفر گذشته است. از تعداد بازداشت شدگان و زندانیان، اطلاعات دقیقی در دست نیست.

حضور جنبش آزادیخواهانه مردمی و حتی سقوط دیکتاتورها هنوز به معنی استقرار دمکراسی در کشورهای منطقه نیست. تجربه کشور ما بعد از انقلاب بهمن ۱۳۵۷ و برآمد استبداد دینی بر ویرانه های دیکتاتوری سلطنتی، شاهد گویای این واقعیت است که فقط سقوط دیکتاتور ها کافی نیست تا آزادی و دمکراسی در یک کشور مستقر شود. استقرار دمکراسی در جوامعی که دهه های متمادی زیر یوغ دیکتاتوری و سرکوب و قهر بوده اند، امر سهل الوصولی نیست. بقیه در صفحه ۲

در آیین شماره

بودجه ۹۰: مستی ارقام و انبوهی از غنائم

صفحه ۵

سر سفن فرداد ماه

چرا کانون نویسندگان ایران غیرقانونی است؟

صفحه ۷

محمد اعظمی

ما خواهان استقرار حکومتی مبتنی بر رای آزاد شهروندان

صفحه ۹

کشور هستیم

سعید سلطانیور آمیزه شگفت دودنیا

صفحه ۱۲

مسعود قتی

در راهپیمائی ۲۲ خرداد نباید شرکت کرد

صفحه ۱۳

علی بلال

حملات نظامی بشر دوستانه

صفحه ۱۷

ناهید بعفرپور

بقیه از صفحه اول

بیانیه کمیته مرکزی

دمکراسی بر بستر حضور نهادهای مدنی از احزاب سیاسی تا نهادهای صنفی و غیردولتی است که می تواند مستقر شده و پایدار بماند. ضعف نهادهای مدنی، که حاصل سرکوب مداوم جنبش های اجتماعی بوده است، گذار به دمکراسی را مشکل تر کرده است، عملاً عرصه را بر گروه بندی هائی باز گذاشته است که از تشکل و قدرت عمل برخوردار هستند و با دمکراسی و به رسمیت شناختن حقوق مردم میانه ای ندارند. دستگاه سنتی مذهبی از یک سو، ارتش و نیروهای سرکوب از سوی دیگر، دارای چنین توانی هستند و در تاریخ کشورهای منطقه هر کدام به نحوی به مثابه نیروی تهدید دمکراسی برآمد داشته اند و امروز هم در غیاب نهادهای مدنی و دمکراتیک از جمله احزاب سیاسی قدرتمند قادرند با تسخیر مراکز قدرت، تحولات دمکراتیک کنونی را در عمل به ضد خود تبدیل کنند .

گذار به دمکراسی در این کشورها راهی دشوار و چه بسا طولانی خواهد بود، اما گامی است که برداشته شده است و نوید آغاز دورانی جدید را می دهد. سازمان ما همراه با همه نیروهای آزادیخواه، دمکرات و چپ ایران از تلاش نیروهای مترقی در ایجاد جامعه ای آزاد، دمکراتیک و عادلانه در کشور های منطقه پشتیبانی می کند. تبادل نظر و انتقال تجربه میان نیروهای مترقی و دموکراتیک کشورهای منطقه را، اقدامی ضروری در راستای تقویت همبستگی متقابل می داند.

۲- جنبش آزادیخواهانه و دمکراتیک مردم ایران :

جنبش آزادیخواهانه و دمکراتیک کشور ما در جریان اعتراضات بعد از انتخابات ۲۲ خرداد ۱۳۸۸ اوجی دوباره گرفت و در اعتراض به کودتای انتخاباتی حکومت جمهوری اسلامی به یک جنبش گسترده فراروید. تظاهرات میلیونی مردم در ۲۵ خرداد ماه ۱۳۸۸ در تهران بزرگ ترین نمود آن بود. این جنبش در ادامه خود مورد تعرض همه جانبه نیروهای سرکوب حکومت قرار گرفت. ضرب و شتم معترضان، بازداشت های گسترده فعالان سیاسی، فرهنگی و مطبوعاتی، تشکیل محاکمات نمایشی، صدور احکام سنگین زندان و حتی اعدام برای تظاهر کنندگان، خصوصاً پس از تظاهرات روز عاشورا تنها پاسخ حکومت به اعتراضات مردم بود. ادامه سرکوب ها حضور جنبش مردمی در خیابان را محدود ساخت، اما این جنبش در بطن جامعه تعمیق یافت و در پیوند با جنبش زنان، کارگران، جوانان، ملیت ها و اقوام، اقلیت های مذهبی و ... به حیات خود ادامه داد .

رابطه جنبش آزادیخواهانه مردم کشور ما با جنبش های منطقه، رابطه ای متقابل است. از یک سو این جنبش پیشتاز جنبش های منطقه محسوب می شود. هم در

اهداف، هم روش های مدنی و هم در استفاده از ابزارهای مدرن پیشاهنگ جنبش های جدید در منطقه است؛ اما از سوی دیگر، بعد از نزدیک به دو سال کشمکش با یکی از خشن ترین حکومت های سرکوبگر و عقب نشینی از خیابان به درون جامعه، با جنبش های دیگر در منطقه همگام شده است و با هر موفقیتی در منطقه در ادامه راه دشوار تحولات مصمم تر می شود. رژیم حاکم بر کشور ما با رژیم مبارک در مصر یا بن علی در تونس، و دیگر حکومت های منطقه تمایزها و یکسانی های قابل توجهی دارد. از یک سو بر خلاف رژیم مصر و تونس رابطه حسنه ای با قدرت های بزرگ ندارد، برعکس، مناسباتی پر تنش نیز با اکثر آن ها دارد؛ اما از سوی دیگر منشا قدرت این رژیم هم علاوه بر درآمد کلان نفت، قبل از همه، اتکاء به ارگان های نظامی، امنیتی و تسلط انحصاری بر رسانه های ارتباط جمعی است .

سقوط بن علی و مبارک در تونس و مصر، برافروخته شدن شعله های مبارزات مردم در کشورهای خاورمیانه، روح تازه ای در جنبش مردم کشور ما نیز دمیده، امید به موفقیت در تحقق اهداف جنبش آزادیخواهانه مردم کشور ما را تقویت نموده است. دعوت به راهپیمائی در همبستگی با جنبش مردمی در منطقه در روز ۲۵ بهمن ماه سال گذشته جرقه ای بود که بازگشت به خیابان را، علیرغم حضور وسیع نیروهای سرکوب، مطرح ساخت. آن ها که در ۲۵ بهمن ماه به خیابان آمدند، با علم به آمادگی نیروی سرکوب حکومت و با آگاهی از خشونتی که در انتظار آنان بود، خطر کردند. شعارهای این روز نیز، متناسب با این روحیه و متوجه راس نظام جمهوری اسلامی، ولی فقیه علی خامنه ای بود.

نتایج برآمد ۲۵ بهمن و حوادث بعد از آن متناقض و دوگانه بود. از یک سو قدرت نمائی در خیابان، و نادیده گرفتن جو خفقان حاکم بر جامعه، تداوم حضور جنبش مردمی را به نمایش گذاشت و بر این واقعیت تاکید کرد که با هر گشایشی ولو کوچک، این جنبش می تواند فضای عمومی جامعه را به تسخیر خود درآورد، از سوی دیگر، تظاهرات ۲۵ بهمن، منجر به بسته تر شدن بیشتر فضای تنفس جامعه شد و حکومت در هراس از ادامه چنین برآمدهائی تلاش کرد بر شکاف های درونی خود غلبه کند، نیروهای بینابینی را وادار به سکوت و بعضاً به موضع گیری علیه جنبش بکشاند، جو سرکوب را تشدید نماید و به بازداشت های وسیع از جمله حبس خانگی آقایان میرحسین موسوی، مهدی کروبی، به همراه همسرانشان خانم ها زهرا رهنورد و فاطمه کروبی مبادرت و رابطه آن ها با دنیای بیرون را قطع کند. این حرکت ، ضربه ای بر تبلیغات عوامفریبانه حکومت در جریان تحولات اخیر در منطقه بود.

۳- شکاف در درون حکومت :

نمایش قدرت و یکپارچگی حکومت بعد از حوادث ۲۵ بهمن، دوام چندانی نیافت. شکاف در صفوف حکومت به شکل بی سابقه ای دهان گشود. صحنه یک دست سازی قدرت با اعلام پذیرش استعفای وزیر اطلاعات از سوی رئیس جمهور و ابقاء آن توسط رهبر، دگرگون شد. «حکم حکومتی» ولی فقیه پشت در رئیس جمهور متوقف شد. دستگاه ولایت دوباره احساس خطر کرد. «جریان انحرافی» این بار، از دل دولت محبوب رهبر سر برآورد و اطرافیان رئیس جمهور جاسوس، فاسد و جن گیر از آب درآمدند. مجلس اسلامی، شورای نگهبان، قوه قضائیه همه در مقابل انحرافات دولت یک صدا شدند و امامان جمعه که تا دیروز، در حمایت از دولت کودتا سنگ تمام می گذاشتند، یک شبه به مخالف آن تبدیل شدند. فرماندهان سپاه، بسیج و مطبوعات تحت فرمان، دست به کار شدند تا «جریان انحرافی» را افشا و طرد کنند . رژیم جمهوری اسلامی با کودتای انتخاباتی دست به جراحی بزرگی در صفوف حکومت زد که اخراج اصلاح طلبان از حکومت و بازداشت و زندانی کردن آن ها، اعلام انحلال احزاب اصلاح طلب، آغاز آن بود و با حذف رفسنجانی از نماز جمعه و ریاست مجلس خبرگان تکمیل شد. اکنون و بعد از حذف مخالفان کودتا از درون دستگاه حاکم، اختلافات بین دارودسته های جناح حاکم سر باز کرده است. باند احمدی نژاد که هدف دستگاه ولایت حفظ آن بر اریکه قدرت بود، به دلیل نافرمانی در مقابل رهبر، هدف حملات دستگاه ولایت شده است.

هر روز که می گذرد ابعاد جدیدی از اختلافات بین خامنه ای و دارو دسته های جناح محافظه کار حکومت از یک سو، و دولت احمدی نژاد از سوی دیگر روشن تر می گردد. دعوا فقط به وزارت اطلاعات محدود نمی شود، ادغام وزارت خانه ها از جمله دست اندازی مستقیم باند احمدی نژاد بر وزارت نفت، برق و صنایع، با واکنش سریع و همخوان مجلس فرمایشی و شورای نگهبان مواجه شده است و شورای نگهبان برای اولین بار از غیرقانونی بودن ادغام وزارت خانه ها سخن گفته است.

موضوع اصلی درگیری ها در راس حکومت، جنگ قدرت بر سر تصاحب رانت های اقتصادی و قبل از همه رانت نفتی و استفاده از آن در تغییر توازن قوا در کل حکومت و انتخابات مجلس در اسفند ماه آینده است. از همه بیشتر روحانیت سنتی و هواداران حکومتی آنان، از این تغییرات به هراس افتاده اند. افزون بر تصاحب قدرت، در حوزه سیاست خارجی و سیاست سرکوب به طور عام و سرکوب اصلاح طلبان به طور خاص نیز میان جناح های اصولگرا اختلافات جدی است. امروز در میان اصولگرایان سه گروه قابل تفکیک اند. دستگاه ولایت که بخش اصلی روحانیت و عناصر کلیدی سپاه را با خود دارد.

بقیه در صفحه ۱۵

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی

کشورهای عضو اتحادیه اروپا نیز با صدور بیانیه‌ای اقدام ایران را «شدت بخشیدن به نقض قطعنامه‌های شورای امنیت سازمان ملل» تلقی کردند.

سخنگوی شورای امنیت سازمان ملل اعلام کرد که «اقدامات تحریک آمیزی از این دست از سوی ایران، به هیچوجه در راستای اعتماد سازی با جامعه جهانی نیست و به این روند آسیب جدی وارد خواهد کرد»

۲۰ روز پس از شکست مذاکرات استانبول در ژانویه سال جاری میلادی، در ۲۴ بهمن ماه ۱۳۸۹ خانم اشتون مسئول سیاست خارجی اتحادیه اروپا طی نامه‌ای به جلیلی دبیر شورای عالی امنیت ملی جمهوری اسلامی، خواستار ادامه مذاکرات گردید. وی در این نامه بر مفاد و مضمون بیانیه پایانی اجلاس استانبول تأکید و بر ضرورت انجام مبادله سوخت به عنوان گام اول اعتمادسازی از سوی ایران تصریح کرد. البته مفاد این نامه علنی نگردید.

در ۲۰ اردیبهشت ۱۳۹۰ (۱۰ ماه مه ۲۰۱۱)، پاسخ نامه اشتون با سه ماه تأخیر در بروکسل تحویل وی گردید. یک روز پس از وصول نامه جمهوری اسلامی، کاترین اشتون اعلام کرد، وی این نامه را «آغازکننده یک دور مذاکره جدید» نمی‌داند.

آخرین گزارش یوکیو آمانو، که در ۴ خرداد سال جاری (۲۴ ماه مه) انتشار یافت. تمرکز گزارش مدیرکل آژانس بین‌المللی انرژی اتمی بر حوزه‌هایی است که ایران به طور کامل تعهدات خود را اجرا نکرده است.

مدیر کل آژانس این گزارش را علاوه بر شورای حکام آژانس همزمان به شورای امنیت سازمان ملل نیز ارائه کرده است. شورای امنیت قبلاً بر اینکه اقدامات مورد درخواست شورای حکام در قطعنامه‌های شورای امنیت در خصوص ایران الزام آور و بر اساس فصل هفتم منشور سازمان ملل تصویب شده‌اند تصریح داشته است.

گزارش مدیر کل آژانس، ایجاد اعتماد بین‌المللی نسبت به ماهیت صرفاً صلح‌آمیز برنامه هسته‌ای جمهوری اسلامی را مستلزم اجرای کامل تعهدات مذکور می‌داند.

گزارش آمانو، در موارد «فعالیت‌های مرتبط با غنی‌سازی»، «کارخانه غنی‌سازی سوخت فردو»، «دیگر فعالیت‌های مرتبط با غنی‌سازی»، «فعالیت‌های بازفراوری»، «پروژه‌های مرتبط با آب سنگین»، «فراوری اورانیوم و ساخت سوخت»، «اجرای کد اصلاح شده ۳/۱» و «ابعاد نظامی احتمالی»، به تأکید، موجبات نگرانی از وجود ابعاد نظامی احتمالی در برنامه هسته‌ای ایران را یادآور می‌گردد. و به صراحت عدم «اطمینان موقت» نسبت به فعالیت‌های اتمی ایران، به ویژه عدم همکاری ایران و از جمله عدم اجرای پروتکل الحاقی را بیان می‌کند.

دبیر کل آژانس طی نامه‌ای به فریدون عباسی معاون رئیس جمهور و رئیس سازمان انرژی اتمی جمهوری اسلامی، ضمن ابراز نگرانی در مورد وجود ابعاد نظامی احتمالی، بر اهمیت «روشنی افکنی» از سوی ایران، تأکید و خواستار بازرسی آژانس از طریق بازرسی‌های دیداری و سرزده شده است. آمانو به صراحت می‌افزاید «فعالیت‌های هسته‌ای ایران منحرف شده و بیشتر در حوزه نظامی متمرکز است». علاوه بر این آژانس مدعی است، بر اساس مطالعه مداوم اطلاعاتی که از بسیاری از کشورهای عضو و نیز از طریق تلاش‌های خود به دست آورده است، هنوز در مورد وجود «احتمالی فعالیت‌های آشکار نشده مرتبط با امور هسته‌ای از جمله فعالیت‌های مرتبط با توسعه کلاهک‌های هسته‌ای برای نوعی موشک، نگران است».

پس از انتشار گزارش آمانو، خانم اشتون در ۲۴ خرداد ماه جاری (۱۴ ژوئن ۲۰۱۱) در مصاحبه‌ای مطبوعاتی به صراحت تأکید کرد «علائمی که برنامه هسته‌ای ایران دارد، نشان می‌دهد که آنها به سمت برنامه هسته‌ای نظامی پیش می‌روند». او تصریح می‌کند «آنها هم اکنون ۳۴۰۰ کیلوگرم اورانیوم غنی شده با غلظت پایین دارند. اگر نخواهند از آنها برای این منظور استفاده کنند، استفاده دیگری نمی‌تواند داشته باشد».

اشتون هم به مانند آمانوبراین مسئله که ایران باید اجازه دهد بازرسان آژانس بین‌المللی انرژی اتمی به صورت دیداری و سرزده به ایران بروند و کار خود را به درستی انجام دهند تأکید دارد. اشتون همچنین بر این موضوع که رویکرد فشار و تحریم در قبال ایران دنبال می‌شود، تصریح کرده و می‌افزاید «هدف از

این تحریم‌ها این است که رژیم ایران متوجه شود که جامعه بین‌المللی بر این باور است که آنها مسئول هستند و در عین حال این فشارها را با گفت و گو ارتباط دهیم. گفت و گوهایی که امیدواریم مسئله را به شکلی مناسب حل کند».

در مذاکرات استانبول از سوی کشورهای ۵+۱ و آژانس، هدف اصلی «پی‌گیری برطرف شدن نگرانی جامعه بین‌المللی در مورد برنامه هسته‌ای ایران بر اساس قطعنامه‌های قبلی شورای امنیت سازمان ملل و شورای حکام آژانس» اعلام گردید. بر این اساس از سوی آنان نسخه جدیدی در خصوص «تدارکات تبادل سوخت» به عنوان گام اول برای اعتماد سازی به ایران ارائه شد.

ایران نیز با تأکید بر آن که شرط «تعامل»، آغاز مذاکرات درباره «نقاط مشترک» است. گفت و گوها، تنها «در چارچوب همکاری» می‌تواند پیشرفت داشته باشد. خواستار آن بود که «غنی‌سازی در ایران را بپذیرید» و «تحریم‌ها را به حالت تعلیق در آورید». از «نقش سازنده جمهوری اسلامی در حل و فصل مسائل منطقه ای و بین‌المللی استفاده شود». غرب و به ویژه امریکا ایران را در «مسائل و معضلات منطقه»، «در ترانزیت مواد مخدر»، «مساله تروریسم» و در اختیار گذاشتن «نیروی کارمختص و ارزان» بعنوان شریک و همکار خود در دادستد بداند. از این رو جمهوری اسلامی مدعی بود که، مبادله و یا هر موضوع دیگری، از دید ایران، فقط در صورتی که در قالب یک نقطه مشترک مطرح باشد می‌تواند در دستور کار مذاکرات قرار بگیرد. بر این اساس، جلیلی مدعی بود که «در شرایط حاضر دیگر «تبادل» به عنوان یک نیاز برای کشور ما مطرح نیست، چرا که تولید سوخت ۲۰ درصد از بهمن ۱۳۸۸ آغاز شده و کارخانه تبدیل سوخت به میله‌های سوخت در شهریور ۹۰ در اصفهان به بهره‌برداری می‌رسد. بنابراین سوخت مورد نیاز راکتور تهران بر مبنای تولید داخل قابل استحصال است».

در روزهای پیش از آغاز مذاکرات استانبول، وزیر امور خارجه آمریکا در منامه گفته بود «ایران می‌تواند به غنی‌سازی در خاک خود ادامه دهد. منتها باید ابتدا اعتماد جامعه جهانی را مبنی بر اینکه غنی‌سازی منجر به تولید سلاح هسته‌ای نخواهد شد، را جلب کند». از این رو در نسخه پیشنهادی جدید کشورهای

گزارش برگزاری سمینار سه روزه در رابطه با فدرالیسم در سوئیس

سمینار سه روزه ای از ۱۶ تا ۱۹ ماه دسامبر از سوی سازمان بین‌المللی حمایت از کشور های تحت ستم در سوئیس برگزار گردید. این سازمان از احزاب ملیت های ساکن ایران و همچنین سازمان های سراسری ایران برای شرکت در این سمینار دعوت بعمل آورده بود. آقایان، میرو الیارو ادیس احمدی، از حزب دمکرات کردستان ایران، ناصر بلیده ای و حیدر دُرزاده از حزب مردم بلوچستان و کریم عبدیان از حزب همبستگی دمکراتیک اهواز آقای یوسف عزیزی (بنی طرف) از مدافعین حقوق خلق عرب و عضو کانون نویسندگان ایران، شرکت داشتند. از سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران هیئتی سه نفره به سرپرستی آقای پرویز نویدی نیز در این سمینار شرکت کرده بودند.

هدف از برگزاری سمینار فوق بررسی مسئله فدرالیسم، بررسی ویژگی های ملی در کشور های سوئیس و ایران، چگونگی و پروسه شکل گیری فدرالیسم در سوئیس، اشاره به ویژگی های زبان و مذهب در این کشور و برسمیت شناخته شدن حقوق ملیت های ساکن این کشور در عرصه های فرهنگی، سیاسی و اقتصادی بود. یکی دیگر از اهداف این سمینار تبادل نظر مسئولان سازمان حمایت از کشور های تحت ستم با نمایندگان احزاب ایرانی شرکت کننده برای برنامه ریزی جهت برگزاری سمیناری با شرکت جمع وسیعتری از احزاب ایرانی در سال آینده بود، در این رابطه پس از بحث و تبادل نظر، تصمیمات ضرور گرفته شد.

نمایندگان احزاب ملیت های ساکن ایران و هیئت شرکت کننده از سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران، ضمن شرکت فعال خویش در تمامی مباحث، هر کدام از زوایا و جنبه های گوناگون به شرح ویژه گیهای ترکیب ملیت های ساکن ایران و وضعیت سیاسی اقتصادی آن پرداختند

در این سمینار که در دو شهر برن و دانشگاه فرایبورگ سوئیس برگزار گردید، تنی چند از متخصصین مسئله فدرالیسم، به چگونگی شکل گیری فدرالیسم در سوئیس پرداخته و از زوایای مختلفی این امر را مورد ارزیابی قرار دادند. از جمله سخنرانان این سمینار پُرفسور پتر هنی(رئیس مرکز تحقیقات بین المللی در زمینه فدرالیسم) و خانم دکتر اندریا ایف و خانم فرانسیسکا زیگریست از دانشگاه فرایبورگ و کاسپار هالر و فلا ویو از سازمان حمایت از کشورهای تحت ستم بودند.

توانایی موشکی این رژیم را به رخ مردم بکشند. از این رو رزمایش موشکی سپاه، رزمایش ولایت ۹۰، رزمایش موشکی پیامبر-۶، عملیات موشک های لیزری و راداری، به فضا فرستادن ماهواره « سفیر با قدرت تفکیک ۱۵۰ متر » از جمله عملیاتی است که برای تهدید و تقابل رقا و «قدرتمند» نشان دادن جمهوری اسلامی و گسترش ماجراجویی های رژیم اجرا شده‌اند. اما به رغم همه تنش ها و مشکلات و مسائل تازه ای که برای غرب در منطقه خاور میانه و شمال آفریقا پیش آمده است، خطر یا احتمال گزینه نظامی علیه ایران کاهش نیافته است. خطر جنگ بمعنای حمله به ایران با یگانگی نشده است.

پس از فاجعه «فوکوشیما» و درحالی که در تمام کشورها با آگاهی از خطرات بیشمار این مساله کوشش هائی برای تعطیل و یا محدود کردن استفاد از نیروگاه های اتمی و حفظ محیط زیست صورت می گیرد. جمهوری اسلامی نسبت به همه خطراتی که جامعه و مردم ایران را تهدید می کند بی اعتناست.

در شرایطی که تحریم های بین المللی بیش از پیش تأثیرات گاه جبران ناپذیر و عواقب زینبار بر تمامی عرصه های مختلف زندگی توده ها و اوضاع بحرانی اقتصاد ایران برجای می گذارند، در حالی که هم اکنون این تحریم ها از جمله تحریم های اخیر برخی خطوط هوایی و همچنین خطوط کشتیرانی شدت می یابند. در شرایطی که گزارشات آمانو و اشتون خود زمینه ساز تحریم های بیشتر و محدودیت های گسترده تر دیگری برای مردم، کارگران و زحمتکشان ایران خواهد شد. جمهوری اسلامی با بی اعتنائی به سرنوشت مردم و انکار نتایج مخرب و مخاطره ای که آنان را تهدید می کند. همه تمهید و تهدید خود را به کار گرفته تا بگوید ایران وارد « منطقه بدون بازگشت » شده و عضو «کلب اتمی» گردیده است.

سیاست های ماجراجویانه جمهوری اسلامی برای آن که طرف مقابل را به «تعامل» با این رژیم بکشاند، پیشاپیش شکست خورده و در مقابل، هزینه و خسارات فراوانی را نصیب مردم ایران نموده و خواهد نمود. برای مبارزه با برنامه های ماجراجویانه رژیم، ضرورت سازماندهی مقاومتی توده ای غیرقابل اجتناب است. برای سازماندهی چنین مقاومت و مبارزه متشکل و سراسری، متحدانه بکوشیم.

تیرماه ۱۳۹۰

۵+۱ تأکید شده که «پذیرش غنی سازی مستلزم فرآیندی است که ابتدای آن پذیرش مبادله سوخت از سوی ایران است.»

اگرچه غنی سازی ۲۰ درصد و افزایش میزان تولید آن مسئله تازه ای نیست و این موضوع بیشتر در سفر احمدی نژاد به نیویورک اعلام شده بود. اما در حالی که پس از شکست مذاکرات استانبول تا هم اکنون، مواضع عمده طرفین در مناسبات میان جمهوری اسلامی و آژانس و کشورهای ۵+۱ بر سر برنامه هسته ای ایران هیچ تغییری نکرده، اما در طی چند هفته گذشته بر شدت و حدت مناقشه میان جمهوری اسلامی و آژانس و کشورهای ۵+۱ به شدت افزوده شده است.

در میان عوامل مؤثر بر تشدید این منازعات به نظر می رسد که دو موضوع حائز اهمیت بیشتری است.

یکم: جمهوری اسلامی چنین می نماید که با توجه به خیزش های انقلابی و تغییر و تحولات در کشورهای منطقه از بحرین، یمن، سوریه تا کشورهای شمال آفریقا بر توانایی های ایران» افزوده شده و زمینه «تعامل» با غرب و به ویژه آمریکا گسترش یافته است. جمهوری اسلامی با استفاده از شکرده های تبلیغاتی و مخدوش نمودن داده ها و درهم آمیختن مطالب مربوط و نا مربوط فراوان، چنین القاء می کند که از نظر آمریکا دیگر «برنامه هسته ای ایران»، خطرناک نیست. حالا برای غرب و آمریکا «خیابانهای خاورمیانه» خطر هستند. از آنجا که جمهوری اسلامی می کوشد ماهیت این خیزش ها را «اسلامی» جلوه دهد و برای خود نقش و «جایگاهی مؤثر» در آن بنمایاند. بنابراین القا و تصور می کند که نقش جمهوری اسلامی و موقعیت اش در چانه زنی با غرب تقویت می گردد. از این رو غرب باید شروط «تعامل» با رژیم را بپذیرد. در مقابل ایران نیز متعهد می شود که «ژئوپولیتیک خاورمیانه را تغییر نمی دهد.»

دوم: جمهوری اسلامی تمام تمهیدات و توانایی خود را به کار گرفته تا این رژیم را «بزرگترین قدرت منطقه» نشان دهد. بگوید «جمهوری اسلامی، بزرگترین قدرت موشکی خاورمیانه و یکی از معدود قدرت های موشکی جهان است.» بگوید توان شلیک انبوه موشک های بالستیک» دارد. کانال های تلویزیونی جمهوری اسلامی طی دو هفته گذشته از سیلوهای مختلف موشک رونمایی می کنند، تا»

بودجه ۹۰: مشتی ارقام و انبوهی از غنائم!

پس از جرو بحث‌ها و کشمکش‌های فراوان، سرانجام «قانون» بودجه سال ۱۳۹۰، در ۲۰ اردیبهشت ماه از تصویب مجلس رژیم گذشت، به تأیید شورای نگهبان رسید و جهت اجرا به دولت ابلاغ شد. در همین مرحله «اجرا» است که در پی جابه جایی‌ها و دخل و تصرف‌های بیشمار خود دولت، حجم، ترکیب و سرنوشت نهائی این «قانون» هم معلوم می‌گردد.

تصویب و ابلاغ بودجه سال جاری، در حالی که دو ماه از آغاز آن سپری شده است، بیش از هر چیز، نشانه روشنی از بحران سیاسی و اقتصادی گریبانگیر رژیم و شدت‌گیری منازعات درونی آن در همین رابطه است. دولت با تأخیری بیش از دو ماه؛ لایحه بودجه سال ۱۳۹۰ را در اول اسفند گذشته به مجلس ارائه کرد. مجلس ظاهراً با عنوان «کمبود مهلت» از رسیدگی به این لایحه در فرصت باقی مانده، سرباز زد و بناگزر با تصویب طرحی دو فوریتی، «تنخواهی» بالغ بر ۲۰ میلیارد تومان برای اداره امور جاری در اختیار دولت قرار داد. نهایتاً بررسی بودجه به

سال جاری موکول گردید و تصویب و ابلاغ آن نیز دچار تأخیری دو ماهه شد. واقعیت این است که با وجود منابع کلان نفتی در سال‌های اخیر، که در بودجه سال ۹۰ نیز حداقل ۸۰ میلیارد دلار پیش بینی شده است، جمع و جور کردن بموقع چیزی به نام لایحه بودجه سالانه برای خود دولت نیز با دشواری‌های زیادی همراه بوده است. با چاه‌های جدیدی که مرتباً برای مخارج گوناگون کنده شده و با کیسه‌های گشادی که جهت حیف و میل و غارتگری‌های فراوان دوخته شده است، پیداست که حتی درآمدهای بیسابقه نفتی و سایر درآمدها هم براحتی کفاف هزینه‌های فزاینده را نمی‌کند. به علاوه رقابت‌ها و تئانی‌های بین جناح‌های حکومتی، اختلافات میان دولت و مجلس و منازعات فیمابین خود نمایندگان نیز مسئله‌ای است مزمن که هر سال هنگام تهیه و تصویب بودجه سالانه، نمودی حادثر و عیان‌تر می‌یابد. امسال نیز، که مصادف با تدارک انتخابات مجلس آتی است، این کشمکش‌ها افزون‌تر گشته بود و هر کدام از نمایندگان نیز می‌کوشیدند برای باند و «لابی» مربوطه و یا به نام «حوزه انتخابیه» شان، سهم بیشتری از «گوشت قربانی» بودجه دولت به چنگ آورند!

اما واقعیت مهمتر دیگر آنست که اساساً معنی و مفهوم متعارف «بودجه دولت» طی حاکمیت جمهوری اسلامی و خصوصاً در چند سال اخیر، تغییر یافته است. هرگاه مفهوم ساده و متداول بودجه عبارت از برنامه مالی و یا صورت دخل و خرج دولت طی یک سال است که در آن منابع مالی لازم برای اجرای وظایف و برنامه‌های دولت پیش‌بینی و هزینه‌های جاری و عمرانی دستگاه‌های دولتی مشخص شده و با بررسی و تصویب مجلس، به صورت قانونی جهت اجرا به دولت

ابلاغ می‌شود و تغییرات احتمالی در پیش‌بینی درآمدها یا هزینه‌ها در حین اجرا نیز به صورت اصلاحیه و یا «متمم بودجه» مورد بررسی و تصویب و ابلاغ قرار می‌گیرد، عملکرد رژیم در این زمینه بیانگر برهم خوردن تدریجی این روال و فاصله گرفتن هر چه بیشتر از آن بوده است. بطوری که کسب و خرج درآمدها و هزینه‌های فرا بودجه‌ای به بهانه‌های گوناگون و تخلفات و جا به جایی‌های یک جانبه در مقررات و ارقام مصوب بودجه توسط ارگانهای حکومتی، رواج روزافزون یافته است.

ولی با روی کار آمدن دارو دسته احمدی نژاد، روند عدول از مقررات و ضوابط قانونی و عرفی در این عرصه، دامنه و همچنین صراحت بیشتری یافت. این دولت، با حمایت و تأیید «رهبر»، نه تنها به برنامه‌های اقتصادی پنج ساله مصوب مجلس عملاً واقعی نهاد، بلکه حتی دستگاه برنامه ریزی کشور را تعطیل کرده و آن را به یکی از دفاتر «نهاد ریاست جمهوری» عریض و طویل خود تبدیل کرد. پس از آن نوبت حذف و دستکاری در «فصول» و «تبصره»ها و جداول پیوست لایحه بودجه سالانه بود تا با درهم آمیزی ارقام فصول و بخش‌های مختلف بودجه، دست دولت را برای جابه جایی‌های دلخواه در صورت درآمدها و هزینه‌ها و خاصه خرجی‌های بسیار، باز هم بازتر نماید. بدین ترتیب، و به رغم اعتراضات و انتقادات کارشناسان مستقل و حتی گروهی از نمایندگان مجلس رژیم، بودجه دولت عملاً مبدل به «انبانی» شد که مجموعه عواید دولت در آن سرازیر می‌شود و خود دولت، یعنی شخص رئیس جمهور و وزرا و یا گماردگان آنها، بنا به میل و مصلحت و تشخیص خودشان، آنها را خرج می‌کنند. این شیوه و شگرد، در واقع ماهیت و

کارکرد اصلی بودجه و بودجه بندی در حاکمیت جمهوری اسلامی را نیز کاملاً برملا کرده است.

وابستگی اقتصاد ایران به صادرات نفت خام، واقعیتی است عریان که در دوره رژیم حاکم نیز، با وجود همه درآمدهای سرشار نفتی و از دست رفتن فرصت‌های گرانبها، بازهم شدیدتر شده است. درجائی که بند ناف اقتصاد بسته به صادرات و بهای جهانی نفت است و «همه چیز»، به اصطلاح مرسوم سالیان پیش، هنوز «بوی نفت می‌دهد»، پیداست که چگونگی تقسیم و تسهیم دلارهای نفتی، مهمترین و پرسرو صداترین رویداد اقتصادی و حتی سیاسی را به نمایش می‌گذارد. در وضعیتی که حداقل ضوابط و مقررات متعارف برای کنترل و نظارت درآمدها و هزینه‌ها، وضع و مراعات شود، و یا در حالی که حداقل توافقی‌های پیدا و پنهان در میان دستجات رقیب و شریک حکومتی در مورد توزیع و تخصیص منابع عمومی موجود باشد، این کار به روال «قانونی» و با کشمکش‌های کمتری صورت می‌پذیرد. اما در نبود چنین توافق نسبتاً پایدار و در شرایطی که ضوابط و مقررات موجود نیز عملاً و علناً زیر پا گذاشته می‌شود و فراتر از اینها، وقتی که صاحبان اصلی این منابع و ثروت‌ها یعنی مردم از حق هر گونه اظهارنظر آزاد، محروم و منع می‌شوند، تدوین و تصویب بودجه سالانه دولت نیز به منازعه‌ای تمام عیار برای تقسیم غنائم تبدیل می‌گردد. باندها، دستجات و عناصر حکومتی که عمر سیاسی خود را کوتاه می‌بینند و یا چشم اندازی برای استمرار طولانی این بساط چپاولگری نمی‌بینند، می‌کوشند که به هر طریق ممکن حصه بزرگتری را از این غنائم صاحب شوند. و این یک پرده از بیشترین غارت در کوتاه‌ترین مدت است که هر سال در موسم و

مراسم تهیه و تصویب بودجه عرضه می شود.

در اواخر اسفند گذشته، که هنوز لایحه بودجه پیشنهادی دولت در دست مطالعه بود، گزارشی از جانب «کمیسیون انرژی» در باره «عملکرد ۹ ماهه وزارت نفت در سال ۱۳۸۹» به مجلس ارائه گردید. در این گزارش از جمله آمده بود که طی این مدت ۱۱/۵ میلیارد دلار از درآمدهای نفتی کشور از سوی شرکت ملی نفت به خزانه واریز نشده است. از این گونه گزارشها، راجع به تخلفات قانونی دستگاهها و شرکت‌های دولتی از مقررات بودجه سالیانه، بسیار است که گاهی در مجلس و یا مطبوعات حکومتی مطرح می‌شود. اما این گزارش که بر پایه اخبار رسانه‌ها، موجب واکنش شدید نمایندگان و تصویب «ارسال آن به قوه قضائیه» جهت رسیدگی شد، از آن رو چشمگیر و بحث برانگیز بوده که حریفان غدار، که نه تنها در موقع تقسیم منابع هنگام بررسی و تصویب بودجه سهم بیشتری مطالبه می‌کنند، بلکه به سرچشمه منابع (درآمدهای نفتی) پیش از واریز به خزانه نیز دسترسی یافته و رأساً از آن برداشت می‌نمایند! در جریان بحث پیرامون گزارش مذکور در مجلس، همچنین فاش شد که «حساب فی مابین وزارت نفت و خزانه حداقل از سال ۸۷ تا کنون تسویه نشده است». موضوع دست‌اندازی مستقیم بر درآمدهای نفتی از طریق تصرف وزارت نفت، طی سال‌های گذشته، در جریان تعیین و تعویض مکرر وزیران نفت نیز مطرح و یکی از موضوعات مهم در کشاکش جاری بین جناح‌ها و جریانات حکومتی بوده است. اکنون هم، احمدی نژاد به بهانه ادغام وزارتخانه‌ها، وزیر نفت را برکنار کرده و خود رأساً «سرپرستی» این وزارتخانه را در دست

گرفته است تا پیش از حفظ یا ادغام احتمالی این وزارتخانه و تعیین وزیر جدید، «آدم‌های خود را بر مناصب مهم این وزارتخانه گمارده و کنترل خود را بر سرچشمه درآمدهای نفتی محکم‌تر سازد.



به عنوان نمونه‌ای دیگر از چگونگی عملکرد بودجه در رژیم حاکم می‌توان به گزارش اخیر (۲۶ اردیبهشت) «سازمان بازرسی کل کشور» اشاره کرد که در آن، از جمله گفته شده است که «یکی از دستگاه‌ها ۱۶۰ میلیارد تومان از بودجه‌اش را در زمینه‌هایی که باید هزینه کند صرف نکرده و در جای دیگری هزینه کرده است و این در حالی است که این دستگاه بیش از ۲۵۰ میلیارد تومان از مطالباتش را که باید از مراجع دولتی و غیر دولتی دریافت می‌کرد، دریافت نکرده است».

در جریان رسیدگی به بودجه ۹۰ در مجلس، و در هنگامه‌ای که با تشدید دعوای دستجات حکومتی و افشاگری در باره «جریان انحرافی» بر پا شده بود، گفته شد که این «جریان»، در سال گذشته بودجه‌ای بالغ بر ۱۵۰۰ میلیارد تومان زیر عنوان «توسعه شاخص‌های فرهنگی» دریافت نموده که تا کنون هیچ «هزینه کردی» در باره

این بودجه گزارش نکرده است و علاوه بر آن، بودجه کلانی را هم صرف «شورای عالی ایرانیان خارج از کشور» کرده است و برای سال جاری نیز بودجه‌های زیادی تحت این عناوین و یا نام‌های دیگر در لایحه گنجانده شده است. مجلس، بودجه «شورای عالی ایرانیان خارج از کشور» را برای امسال حذف کرد، اما همان طور که تجربه عملکرد سالهای اخیر بروشنی نشان می‌دهد، مصوبات و مقررات مجلس نیز عملاً مانعی برای خاصه خرجی‌ها و ریخت و پاش‌های دولت ایجاد نمی‌کند.

گذشته از درآمدهای نفتی، که بر مبنای توان صادرات نفت خام و پیش‌بینی بهای نفت در بازارهای جهانی تا اندازه‌ای سقف بودجه سالانه دولت را معین می‌نماید، دیگر معیارها و مبنای اولیه برنامه‌ریزی و بودجه بندی کاملاً مبهم و ناروشن است. این بودجه در حالی بسته می‌شود که رکود تورمی بر اقتصاد کشور چیره شده، نرخ رشد اقتصادی سالانه نزدیک صفر است، نرخ تورم واقعی (گرچه برای مردم کاملاً ملموس است) در محاسبات بودجه ناگفته و سیاست دولت در مورد نرخ ارز نامعلوم است. بنابراین جدا از این که به هر حال درآمدهای طی سال وصول و هزینه‌هایی به هر ترتیب صرف دستگاه‌های عریض و طویل نظامی، امنیتی، اداری و تشریفاتی و حیف و میل می‌شود، عمده ارقام آنچه که «قانون» بودجه دولت نامیده می‌شود، پادرواست.

در پی چانه زدن‌ها و بحث و جدل‌های بسیار، حجم «بودجه عمومی دولت» (بدون بانک‌ها و شرکت‌های دولتی)، با اندکی کاهش نسبت به آنچه دولت پیشنهاد کرده بود، نهایتاً حدود ۱۷۰ هزار میلیارد تومان (تقریباً معاد ۱۷۰ میلیارد دلار)، تصویب شده است. از این رقم، حدود ۳۵ هزار میلیارد تومان

بودجه «عمرانی» و بقیه آن بودجه جاری است. (سال گذشته، میزان بودجه مصوب «عمرانی» حدود ۳۸ هزار میلیارد تومان بوده که دولت عملاً فقط ۲۰ هزار میلیارد تومان آن را صرف طرح‌های «عمرانی» کرده است). نزدیک به یک سوم درآمدهای بودجه عمومی؛ یعنی حدود ۵۴ هزار میلیارد تومان، درآمدهای ناشی از افزایش بهای حامل‌های انرژی و حذف سوبسیدها پیش‌بینی شده است. درآمدهای پیش‌بینی شده در سال قبل، در رابطه با «هدفمند کردن یارانه‌ها» ۲۰ میلیارد تومان بوده که عملاً تحقق پیدا نکرد و دولت نه تنها از پرداخت سهم بخش‌های تولیدی از یارانه غالباً پفرفه رفت بلکه جهت پرداخت یارانه‌های نقدی خانوارها نیز ناچار به توسل به منابع دیگر (درآمد فروش کارخانه‌های دولت و یا فروش سکه و ارز در بازار آزاد)، شد. برای تحقق درآمدی معادل ۵۴ هزار میلیارد تومان، قاعدتاً باید قیمت نفت و گاز و برق و آب و نان هم دو تا سه برابر افزایش یابد. مجلس رژیم صرفاً افزایش ۲۰ درصدی بهای حامل‌های انرژی در سال جاری را تصویب کرده است. اما چگونگی تداوم اجرای «قانون هدفمند کردن یارانه‌ها»، که اساس آن مورد توافق مجلس و دولت و کلیت رژیم حاکم است، در سال جاری ناروشن است.

اما آنچه از هم اکنون پیدا و آشکار است، تشدید آهنگ تورم قیمت‌هاست که اجرای این بودجه و آن قانون در پی خواهد داشت. بودجه‌ای که از محل درآمدها و دارایی‌های عمومی فراهم می‌آید نه تنها اساساً با خواست‌ها و نیازهای عمومی اکثریت مردم و بویژه معضل عمده بیکاری، بیگانه است، با حیف و میل و هدر دادن همان منابع، بار گرانی مضاعفی را هم بر دوش توده‌ها می‌گذارد.

اخیرا کانون نویسندگان ایران، در دفاع از آقای فریبرز رئیس دانا، یکی از اعضای خود، نسبت به غیرقانونی اعلام کردن "کانون" اعتراض نموده و نوشته است که کانون نویسندگان ایران خود را غیر قانونی نمی داند. بسته به اینکه درک و دریافت از قانون چه باشد به نتایج متفاوتی می رسیم. به نظر من قوانین را نباید محدود به فرمولها و کلمات درج شده در متون کتاب ها و جزوات دانست. در درجه نخست مجریان این مفاد هستند که به قانون جان داده، معنا و مفهوم می بخشند. هر چند گاهی این مجریان، متأثر از مبارزه مردم ناگزیر می شوند قوانین را بازتر یا بسته تر تفسیر کنند، اما در نهایت مجریان شاید نقشی فراتر از خود متن قانون، ایفا کنند. در حال حاضر نیز این نیروها و نهادهای وابسته به جمهوری اسلامی هستند که قوانین را تفسیر و اجرا می کنند. زمانی که بنا به نوشته خود کانون نویسندگان ایران، جرم یک نویسنده و اقتصاددان در این مملکت "شرکت در مراسم سالانه بزرگداشت محمد مختاری و محمدجعفر پوینده، جانباختگان راه آزادی، در گورستان امامزاده طاهر، داشتن افکار مارکسیستی به استناد تبلیغ برای چهره‌هایی چون صمد بهرنگی و خسرو گل‌سرخ، تدوین بیانیه بر ضد سانسور، درخواست آزادی و کلاهی زندانی، اعتراض به برخوردهای غیرانسانی با بازداشت‌شدگان رویدادهای پس از خرداد ۱۳۸۸، محکوم کردن سرکوب ساکنان شهر اشرف و... " اعلام می شود و هیچ مرجعی از این حکومت نسبت به این "اتهامات" اعتراضی نمی کند، معنای آن این است که در جمهوری اسلامی نه تنها کانون نویسندگان غیر قانونی است، بلکه سخن گفتن از صمد بهرنگی و خسرو گل‌سرخ هم جرم محسوب می شود. پس از سی و چند

سال که از حاکمیت جمهوری اسلامی می گذرد باید برایمان روشن شده باشد که علیه سانسور صحبت کردن در حکومتی که بدون سانسور نمی تواند دروغ تحویل مردم دهد، "جرمی" نابخشودنی است. از حکومتی که نویسندگان آزاده ای چون محمد مختاری و محمدجعفر پوینده را در روز روشن می رباید و بعد آنها را به غیرانسانی ترین شیوه ها می کشد، چه انتظاری می توان داشت؟ آیا در این حکومت با این مختصات، بزرگداشت این نویسندگان جانباخته باید آزاد اعلام شود؟ مگر در بزرگداشت افرادی که جانباخته اند صحبت از قاتل و یا قاتلان آنها به میان نمی آید؟ آیا

چرا کانون نویسندگان ایران، غیر قانونی است؟

محمد اعظمی

این انتظار که قاتلان اجازه دهند تا نویسندگان و روشنفکران و فعالان سیاسی جامعه، دست آنها را رو کنند، منطقی است؟ اگر حکومت این ظرفیت را داشت، نیازی به ربودن محمد مختاری و پوینده و به قتل رساندن آنها نداشت.

در جمهوری اسلامی صحبت از آزادی حتی در محدوده خود جریانات حاکم نیز نابخاست. کانون نویسندگان به عنوان یک نهاد صنفی که مهمترین وظیفه اش دفاع از آزادی اندیشه است، اگر بخواهد به وظیفه خود پایبند بماند به ناگزیر با جمهوری اسلامی در ستیز قرار می گیرد. این نهاد وظیفه مبارزه با جمهوری اسلامی و اتخاذ مشی در قبال حکومت را به عهده ندارد. برخورد با قدرت، وظیفه جریانات سیاسی است. اما از آنجا که علت وجودی کانون نویسندگان ایران تولید

فکر و بیان اندیشه است، مهمترین وظیفه این نهاد دفاع از گردش آزاد و تبادل نظر و تجربه خواهد بود. و این خود یعنی آتش انداختن به جان نظامی که بنیادش بر اختناق و تزویر و دروغ بنا شده است. این کانون نیازمند است از جوهر هستی خود دفاع نماید. یعنی موظف است که از آزادی اندیشه و بیان بی‌هیچ حصر و استثنا و مبارزه با سانسور، دفاع کرده و مخالفت با سرکوب را پیگیرانه دنبال نماید. زمانی که دفاع از این پرنسیپ ها اساس فعالیت "کانون" را بسازد، طبیعی است که تجاوز به حقوق اعضای آن نیز باید تحمل نشود. آقای فریبرز رئیس دانا عضو کانون نویسندگان به جرم اظهار

نظر در باره یارانه ها در جریان مصاحبه با رادیو بی بی سی دستگیر شد. هدف از دستگیری این اقتصاد دان، ارباب روشنفکران و مردم بود تا صدائی به اعتراض در جامعه بلند نشود. کانون نویسندگان اگر به اعتراض صدایش را بلند نکنند، علت وجودیش زیر سؤال می رود. قانونی بودن این اعتراض و دفاع از آزادی هم ربطی به قوانین جمهوری اسلامی ندارد. این قانون مشروعیت اش را از انسان آزاد می گیرد. آزادی حق انسان و جزئی از هستی اوست. محدود کردن آن، غیر قانونی است و ضدبشری است. حکومتی که قوانین اش مغایر مفاد جهانی حقوق بشر تنظیم شده است، صلاحیت قضاوت در این زمینه ها را ندارد. از اینرو وظیفه خو می دانم همراه با نویسندگان کشورمان اعلام کنم که غیرقانونی دانستن کانون

نویسندگان توسط حکومتی که بنیادش بر نقض قوانین نهاده شده است، بی ارزش است.

در حکومتی که اظهار نظر هم تحمل نمی شود، نویسندگان، به خاطر حرف زدن بازداشت می شوند و به جرم نوشتن، ربوده و اعدام می گردند، کانون نویسندگان هم باید غیر قانونی باشد. در کادر قوانین چنین حکومتی، اعلام غیرقانونی بودن کانون نویسندگان چندان عجیب نیست. شاید قانونی اعلام کردن آن هم در این رژیم و با این قوانین، چندان رهگشا نباشد. مشکل اساسی جامعه ایران، حکومت جمهوری اسلامی است. تا این حکومت پابرجاست، اراده ولی فقیه عین قانون و بالاتر از هر قانونی است. کانون نویسندگان، روشنفکران، و فعالان سیاسی جامعه نباید انتظار و توقع "بی جا" از این حکومت داشته باشند!! جمهوری اسلامی حتی به بالاترین مقامات خود نیز رحم نکرده است. تمامی روسای جمهورش را خوار و ذلیل کرده است. همه آنها یا خائن بوده و یا خائن شده اند و یا فتنه گر از آب درآمده اند. آخرین آنها هم که هنوز اسما و رسما بر کرسی رئیس جمهوری مملکت تکیه دارد، منحرف اعلام شده است. باندهای فاسد قدرت هر روز در حال توطئه علیه یکدیگرند. همین آقای احمدی نژاد که با تقلب و توطئه و پشتیبانی شخص خامنه ای رئیس جمهور شد، امروز چنان ذلیل شده است که مراسم سخنرانی او را هم در سالگرد مرگ خمینی، تحمل نمی کنند. اطرافیانش احضار و دستگیر می شوند. دستگاه ولایت که مبلغ تزویر و خرافات شعبده بازی است، تازه فهمیده است که باند احمدی نژاد رمال و جن گیر است.

این رفتارهای جمهوری اسلامی با تمامی زشتی و پلشتی اش، باز قابل فهم است. باندهای مختلف حکومت برای

یاد مهندس عزت اله سحابی گرامی باد

بامداد امروز شنبه دهم خرداد ۱۳۸۹ مهندس عزت اله سحابی، رئیس شورای فعالان ملی - مذهبی، در بیمارستان مدرس تهران در گذشت. مهندس سحابی در نهم اردیبهشت امسال به دلیل شکستگی ران به بیمارستان پارسیان تهران منتقل شد و مورد عمل جراحی قرار گرفت. او در جریان این جراحی دچار خونریزی مغزی گردید و به حالت کما رفت و در پی آن متأسفانه دیگر نتوانست زندگی خویش را بازیابد.

مهندس سحابی که در سال ۱۳۰۹ دیده به جهان گشود، از مبارزان با سابقه ای بود که شش دهه از زندگی خود را وقف مبارزه نمود و چندین بار در دو رژیم شاه و جمهوری اسلامی دستگیر و نزدیک ۱۵ سال از عمر خود را در زندان گذراند.

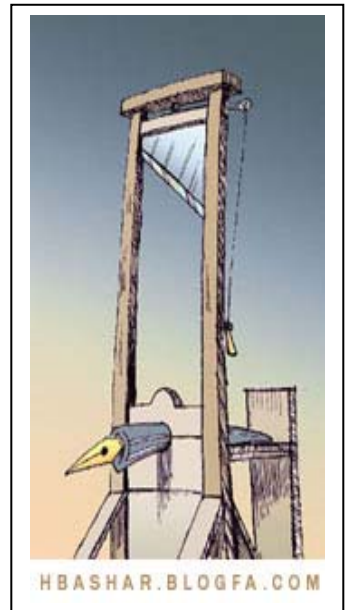
مهندس سحابی به همراه آیت الله محمود طالقانی، مهدی بازرگان و یدالله سحابی پس از تاسیس نهضت آزادی در سال ۱۳۴۰، به عنوان شورای مرکزی نهضت آزادی فعالیت می کرد. او در دهه چهل دستگیر و چندین سال از عمر خود را در زندان های مختلف شاه گذراند. پس از انقلاب او به عضویت شورای انقلاب در آمد و نماینده مردم تهران در اولین مجلس خبرگان قانون اساسی و دوره اول مجلس شورای اسلامی شد و همچنین رئیس سازمان برنامه و بودجه در دولت مهدی بازرگان بود. در سال ۱۳۷۱ به انتشار نشریه ایران فردا پرداخت که در جریان توقیف سراسری مطبوعات در اردیبهشت ۱۳۷۹ تعطیل شد. او در سال ۱۳۶۹ بازداشت و به مدت چند ماه تحت بازجویی های سنگین برای "اعتراف کردن" علیه خود و همفکرانش قرار گرفت. سپس در سال ۱۳۷۹ نیز به همراه حدود ۴۰ نفر دیگر از فعالان ملی - مذهبی بازداشت شد و بعد از سپری کردن نزدیک به دو سال حبس، با وثیقه ۲۰۰ میلیون تومانی از زندان خارج شد. آقای سحابی در جریان برآمد جنبش مردم علیه انتخابات، در این جنبش مشارکت داشت.

مهندس عزت اله سحابی، با اندیشه و اقدام سیاسی خود، برای حل بحران ها و دشواری های کشور ما ایران، طی سالیان دراز تلاش کرد. برنامه ای که داشت و کارنامه ای که از خود به جا گذاشت، بدون تردید از مختصاتی برخوردار اند که ویژه اوست. با این وجود، در راهی که او پیمود، همواره استقلال ایران و توسعه کشور ما را در نظر و هدف داشت. این ها، خواست هایی هستند اساسی و مشترک میان تمامی نیروهای ترقیخواه جامعه. او، بعنوان یکی از رهبران سیاسی طیف ملی و اثر گذار در فضای سیاسی جامعه ما، ماندگار شد.

کمیته مرکزی سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران در گذشت مهندس سحابی را به همه دوستان و یاران ایشان، به شورای فعالان ملی مذهبی و به خانواده او به ویژه به دختر مبارز او هاله سحابی، عضو "شورای مادران صلح" و از زندانیان سیاسی حوادث پس از انتخابات ۲۲ خرداد ۱۳۸۸ که به دو سال حبس محکوم شده است، تسلیت می گوید.

کمیته مرکزی سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران
سه شنبه دهم خرداد ۱۳۸۹ برابر ۳۱ ماه می ۲۰۱۱

خانواده، سیامک اسدیان نیز، توسط همین رژیم به خاک افتاده است. معمولاً بسیاری از حکومت های مستبد نسبت به بازماندگان خانواده هایی که تعدادی از آنها به قتل رسیده اند، نرمشی نشان می دهند. این حکومت منصوره بهکیش را هم دستگیر کرد تا چهره زشت خود را بیشتر بر همگان نشان دهد. بزرگترین "خطای" منصوره بهکیش این است که بر مزار جانباختگان گل می کارد و این خار چشم حکومت شده است. پیش از این ها نیز، سیاهه جنایت حکومت کم نبوده است. اگر از کشتارهای اولیه هموطنان عرب و کرد در خوزستان کردستان بگذریم، کشتار سال ۱۳۶۰ در سراسر ایران و قتل عام زندانیان سیاسی در سال ۱۳۶۷ و قتل های زنجیره ای و باز، کشتارهایی که هر ساله در سراسر ایران از مشهد و تهران گرفته تا شیراز و اصفهان، از خوزستان و بلوچستان گرفته تا کردستان، همه جزو اعمال حکومتی است که به خاطر ریال، امروز به جان یکدیگر افتاده و مشغول دریدن یکدیگرند. در عین حال، لحظه ای از جنایت دست بر نمی دارند. تیغ سرکوب مرتب به گردن آزادیخواهان است که کشیده می شود. ما سرکوب را در این سالها تحمل کرده ایم. اکنون دلیلی برای تحمل این سرکوب ها نداریم. امروز امکانات برای عقب نشاندن حکومت بسیار افزایش یافته است. از این جنایات نباید گذشت. نگذاریم جنایت را برایمان به امری عادی و طبیعی بدل کنند. بیش از این بارها گفته و امروز می خواهم بیافزایم که پایه ها و ستونهای استبداد بر روی شکاف های درون اپوزیسیون ترقی خواه بنا شده و برجا مانده است. هر نیروئی که در این راستا گامهای عملی به پیش برنماید، به استحکام و استمرار حکومت یاری می رساند.



او هم بگذریم، مسئول جان زندانیان، زندانبانان هستند. از اینرو مسئول مستقیم مرگ هدی صابر جمهوری اسلامی است. چند روز پیش هم منصوره بهکیش را دستگیر کردند. در جمهوری اسلامی، ۵ تن از خواهران و برادرانش اعدام شده اند. داماد این

بیانیه به مناسبت دومین سالگرد ۲۲ خرداد ۱۳۸۸

ما خواهان استقرار حکومتی مبتنی بر رای آزاد شهروندان کشور هستیم

حکومت برای رعایت حقوق مردم افزایش یافته است. شورای حقوق بشر سازمان ملل اعزام گزارشگر ویژه برای ایران را تصویب کرده است و دست اندرکار تعیین گزارشگر ویژه است. از طرف دیگر، بی‌آیندگی ادامه سیاست سرکوب، حرص و آز تقسیم غنائم و چپاول اموال عمومی، شکاف‌ها در حکومت را وسعت داده است. اکنون دولتی که دو سال پیش برای حفظ آن، کودتا شد، در زیر شدیدترین فشارها قرار گرفته است. ما، همصدا با مردم کشورمان، خواهان آزادی همه زندانیان سیاسی و منجمله آقایان میرحسین موسوی، مهدی کروبی و همسرانشان، لغو احکام اعدام فعالان سیاسی و مدنی در سراسر کشور و از جمله در مناطق تحت ستم ملی هستیم و همگان را به شرکت گسترده در تجمعات و راهپیمایی‌هایی که به این مناسبت با شعار آزادی، حذف ولایت فقیه و دفاع از خواست‌های مردم برگزار می‌شود، فرامی‌خوانیم.

ما در تداوم جنبش آزادیخواهانه مردم کشورمان خواستار گذار از حکومت مذهبی، جدائی دین از دولت و حکومت، تأمین برابری کامل حقوق زنان با مردان، شناسایی حقوق سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی همه شهروندان کشور اعم از فارس، کرد، ترک، عرب، بلوچ، ترکمن ... و انطباق نظام سیاسی کشور با مفاد اعلامیه جهانی حقوق بشر و ملحقات آن هستیم.

کمیته مرکزی سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران

۲۲ خرداد ۱۳۹۰ - ۱۲ ژوئن

دمیده است. سقوط دیکتاتورها در مصر و تونس و تداوم جنبش ضد استبدادی در سایر کشورهای عربی، امید به پیروزی را در جنبش آزادیخواهانه کشور ما نیز، که پیش‌تاز همه این جنبش‌ها بود، تقویت کرده است. از طرف دیگر، حکومت جمهوری اسلامی را دچار ترس و وحشت نموده است. تشدید هر چه بیشتر فضای سرکوب و خفقان، به خصوص بعد از برآمد ۲۵ بهمن ماه سال گذشته، حبس خانگی چهره‌های شاخص جنبش سبز آقایان میرحسین موسوی، مهدی کروبی و خانم‌ها زهرا رهنورد و فاطمه کروبی، دزدیدن جسد دانشجوی جانباخته در تظاهرات روز ۲۵ بهمن ماه و جعل سند عضویت بسیج برای او، حمله به مراسم تشییع جنازه مهندس عزت‌الله سحابی در لواسان و قتل جنایتکارانه خانم هاله سحابی نشاندهنده عمق ترس و وحشت حکومت است.

در دومین سالگرد جنبش خرداد ماه ۱۳۸۸، حکومت جمهوری اسلامی از چند جهت زیر فشار قرار گرفته است. از یک سو جنبش آزادیخواهانه مردم کشورمان منتظر فرصتی است تا برآمد کند. هر چند سرکوب، بازداشت‌ها، زندان و کشتار دامنه عمل آن را در خیابان‌ها محدود ساخته است، اما نتوانسته است از گسترش آن در زیر پوست جامعه و در میان جنبش‌های اجتماعی و مدنی جلوگیری نماید. خواست آزادی زندانیان سیاسی، آزادی احزاب و برگزاری انتخابات آزاد، امروز دیگر به یک خواست همگانی تبدیل شده است. فشارهای جامعه بین‌المللی بر

جنبش مخالفت با کودتا در عمل به یک جنبش همگانی فراروئید. در طول دو سال اخیر، هم چون سال‌های قبل، حکومت جمهوری اسلامی از هیچ جنایتی علیه جنبش آزادیخواهانه مردم ایران فروگذار نکرده است. تظاهرات آرام مردم را با توسل به سرکوب خشن و کشتار در خیابان‌ها سرکوب کرده است. فعالان سیاسی، فرهنگی و مدنی و معترضان را گروه گروه بازداشت نموده است، به شکنجه آنها و حتی تجاوز در زندان‌ها دست یازیده است. فجایعی از نوع جنایت در کهریزک را آفریده است، و با تشکیل محاکمات نمایشی، صدور محکومیت‌های سنگین زندان علیه فعالان جنبش‌های مدنی اعم از زنان، کارگران، دانشجویان، روزنامه نگاران و فعالان سیاسی، تشدید سرکوب در مناطق تحت ستم ملی، صدور احکام اعدام علیه فعالان سیاسی در کردستان، خوزستان و بلوچستان تلاش نموده است از گسترش دامنه جنبش جلوگیری نماید. اما علیرغم دوسال سرکوب خشونت‌بار، جنبش اعتراضی و آزادیخواهانه مردم کشور ما نه تنها از تکاپو باز نمانده است، بلکه با گذشت زمان در اعماق جامعه ریشه دوانده است. جنبش آزادیخواهی در این فاصله در هر فرصتی که یافته، دستگاه سرکوب حکومت را غافلگیر کرده و دوباره سر برآورده است و هر گونه تجمعی، حتی مراسم رسمی حکومتی را نیز به ضد خود تبدیل نموده است. امسال برآمد جنبش‌های آزادیخواهانه در منطقه، جان تازه‌ای به جنبش ضد استبدادی کشور ما

از خیزش تاریخی مردم بعد از ۲۲ خرداد ۱۳۸۸، دو سال گذشت. دو سال پیش، ولی فقیه با گسیل سپاه پاسداران و نیروهای امنیتی و سرکوب به خیابان‌ها، رئیس‌جمهور خود را از صندوق‌ها بیرون کشید و نشان داد که حتی تحمل نتیجه یک انتخابات کنترل شده را نیز ندارد، انتخاباتی که در آن فقط کسانی حق انتخاب شدن داشتند که از غربال شورای نگهبان گذشته بودند. آن‌ها که به پای صندوق‌های رای رفته بودند، با اعلام نتایج وارونه انتخابات، با شعار «رای من کو؟» به خیابان‌ها ریختند. دامنه اعتراضات اما فراتر از کسانی رفت که به دنبال رای خود بودند و همه کسانی را در برگرفت که به نظام حاکم، سیاست‌های ضد دمکراتیک آن در همه عرصه‌ها و به محو و پایمال شدن حقوق شهروندی خود معترض بودند. اوج این اعتراضات توده‌ای روز ۲۵ خرداد ماه، تنها سه روز بعد از کودتای انتخاباتی رخ داد. در این روز برای اولین بار در تهران به اعتراف خود حکومتیان، بیش از سه میلیون نفر به خیابان‌ها آمدند و اعتراض خود به حکومت زور و سرنیزه را به نمایش گذاشتند. روز ۲۹ خرداد ماه علی‌خامنه‌ای ولی فقیه، در اولین نماز جمعه بعد از انتخابات، رسماً دستور سرکوب خونین تظاهرات آرام و مسالمت‌آمیز مردم در تهران و شهرهای بزرگ دیگر را صادر کرد. اما جنبش آزادیخواهانه و حق‌طلبانه مردم علیرغم سرکوب خونین حکومت، با خواست آزادی و دمکراسی، ادامه یافت.

پشتیبانی سه سازمان چپ ایران از فراخوان سندیکاهای فرانسوی به برگزاری تظاهرات

ما سه سازمان چپ ایرانی به عنوان سازمان‌های مدافع حقوق کارگران و زحمتکشان ایران، اقدام سندیکاهای فرانسوی و تلاش مدافعین جنبش کارگری ایران در فرانسه را پاس می‌داریم و از نیروهای آزادیخواه می‌خواهیم به حمایت از این فراخوان برخیزند. بی تردید اگر تلاش‌ها و همبستگی‌های بین‌المللی نبود، دایره سرکوب کارگران و زحمتکشان کشورمان بسی فراتر از این بود. کارگران و زحمتکشان، احزاب و سازمان‌های کارگری، هرگز این همبستگی‌ها را از یاد نخواهند برد.

صدمین اجلاس سالانه سازمان جهانی کار در روز ۹ ژوئن در شهر ژنو برگزار می‌شود. در اجلاس سازمان جهانی کار، روابط و اجرای قوانین کار در کشورهای مختلف توسط نمایندگان دولت‌ها، کارفرمایان و کارگران به بحث و گفتگو گذاشته می‌شود. کارگران ایران در اجلاس سالانه سازمان جهانی کار نماینده ندارند تا از حقوق آنها دفاع کند. رژیم ایران نمایندگان خود را به عنوان نمایندگان کارگران ایران به اجلاس اعزام می‌کند، در اجلاس به دروغگوئی و وعده‌های دروغین متوسل می‌شود و باز در طول سال به نقض حقوق کارگران و بی‌اعتنائی به مقابله‌نامه‌های سازمان جهانی کار ادامه می‌دهد.

کارگران و مزدبگیران کشورمان به علل مختلف و به‌ویژه تشدید بحران اقتصادی، در شرایط دشواری به سر می‌برند. اقتصاد کشور با بحران رکود، تورم و بیکاری فزاینده روبرو است. رشد اقتصادی به کمتر از یک درصد رسیده است. واحدهای تولیدی با مشکلات فراوانی مواجهند. تعداد زیادی از آنها ورشکست شده و یا در معرض ورشکستی قرار دارند. باندهای ثروت - قدرت به واردات بی‌رویه روی آورده‌اند. بخش ساختمان در وضعیت رکود به سر می‌برد. اجرای قانون هدفمند کردن یارانه‌ها به افزایش تورم و وخیم‌تر شدن زندگی کارگران و مزدبگیران کشور ما منجر گشته است. با تعمیق بحران اقتصادی، سرمایه‌داران و مدیران دولتی کارگران را دسته دسته از واحدهای تولیدی و خدماتی بیرون می‌ریزند و کارگران و خانواده‌هایشان را بدون هرگونه پشتوانه اقتصادی و اجتماعی، در جامعه رها می‌سازند.

کارگران و مزدبگیران کشور ما فاقد سندیکاهای مستقل هستند و به‌طور سازمانیافته نمی‌توانند از مطالبات و خواسته‌های خود دفاع کنند و اجازه ندهند که رژیم ایران و سرمایه‌داران، بار اصلی بحران اقتصادی را به روی دوش کارگران و مزدبگیران منتقل سازند. کارگران نه دارای تریبون هستند، نه از تشکل صنفی برخوردارند که مطالباتشان را مطرح کند و نه از حقوق دوران بیکاری و تأمین اجتماعی مناسب بهره‌مندند تا در مقابل پی‌آمدهای مخرب بحران اقتصادی متحمل آسیب‌های کم‌تری شوند.

کارگران ایران به اشکال مختلف علیه استبداد و استثمار به اعتراض بر می‌خیزند. اما ارگان‌های امنیتی رژیم حاکم بر کشور به صفوف کارگران و زحمتکشان یورش برده و فعالین کارگری را دستگیر و روانه زندان‌ها می‌سازند. هم‌اکنون عده‌ای از فعالین کارگری در زندان به سر می‌رند.

کارگران ایران در مبارزه برای تامین حقوق و مطالبات خود به حمایت کارگران کشورهای دیگر نیازمندند. همبستگی جهانی می‌تواند به تقویت مبارزه کارگران یاری رساند.

با تلاش مدافعان جنبش کارگری ایران در فرانسه و به کوشش دو سندیکای "س.ژ.ت" و همبستگی "سولیدر"، اتحاد عملی به نام "کلکتیو حمایت از

کارگران مغرب و خاورمیانه" در فرانسه تشکیل شده و اعلام نموده است:

"ما سندیکاهای فرانسوی در حمایت از سندیکالیست‌های زندانی در ایران، در روز ۹ ژوئن همه را به شرکت در یک تظاهرات ایستاده در برابر دفتر سازمان جهانی کار در ژنو فرا می‌خوانیم. اقدامات سرکوب‌گرانه علیه مبارزین سندیکایی در اول ماه مه امسال در ایران و دستگیری سندیکالیست‌ها در کردستان، عدم رعایت و لگدمال کردن آشکار حقوق اولیه کارگران است.

ما سندیکالیست‌های فرانسوی، همراه با جنبش بین‌المللی سندیکایی، همبستگی خود را نسبت به این مبارزان ایرانی اعلام می‌داریم، زنان و مردان مبارزی که علیرغم تمام خطراتی که فعالیت‌های سندیکایی در ایران به همراه دارد، درگیر مبارزه برای دفاع از کارگران ایران شده‌اند. ما به کلیه مبارزین زندانی که در طی ماه‌ها و سال‌های گذشته، به جرم مبارزه برای احقاق حقوق ابتدائی سندیکایی زندانی شده‌اند، می‌اندیشیم. مبارزه آنان بسیار تحسین‌آمیز و موجب افتخار آنان و خانواده‌هایشان که آن‌ها را در مبارزاتشان حمایت می‌کنند، می‌باشد."

ما سه سازمان چپ ایرانی به عنوان سازمان‌های مدافع حقوق کارگران و زحمتکشان ایران، اقدام سندیکاهای فرانسوی و تلاش مدافعین جنبش کارگری ایران در فرانسه را پاس می‌داریم و از نیروهای آزادیخواه می‌خواهیم به حمایت از این فراخوان برخیزند. بی تردید اگر تلاش‌ها و همبستگی‌های بین‌المللی نبود، دایره سرکوب کارگران و زحمتکشان کشورمان بسی فراتر از این بود. کارگران و زحمتکشان، احزاب و سازمان‌های کارگری، هرگز این همبستگی‌ها را از یاد نخواهند برد.

زنده باد همبستگی بین‌المللی کارگران و زحمتکشان

سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران
سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)
شورای موقت سوسیالیست‌های چپ ایران

۵ خرداد ۱۳۹۰ (۲۶ ماه مه ۲۰۱۱)

گزارشی از تظاهرات اعتراضی در مقابل سازمان ملل در باره نقض حقوق بنیادین کار در جمهوری اسلامی

همزمان با بررسی پرونده نقض حقوق بنیادین کاروبه ویژه نقض مقابله‌نامه‌های ۱۱۱ (در باره منع تبعیض در اشتغال و حرفه) و ۹۵ (مبنی بر پرداخت دستمزدها) از سوی جمهوری اسلامی در یکصدمین اجلاس دوره‌ای سازمان جهانی کار (آی‌ال‌او)، گروهی از ایرانیان در مقابل سازمان ملل تظاهراتی در اعتراض به تعرض رژیم به کارگران ایران و در حمایت از جنبش کارگری برپا دادند.

این تظاهرات به دعوت «کلکتیو دفاع از کارگران مغرب و خاورمیانه در فرانسه» متشکل از چهار سندیکای فرانسوی (کنفدراسیون عمومی کارگران فرانسه، اتحادیه سندیکائی همبسته، فدراسیون سندیکائی همبسته، اتحادیه ملی سندیکاهای مستقل) به همراه دو سندیکای سوئیسی در دفاع از کارگران ایران صورت گرفت.

تظاهرات ساعت ۱۱ با تاکیدات نمایندگان «کلکتیو دفاع از کارگران مغرب و خاورمیانه در فرانسه» آغاز گردید. نمایندگان سندیکای‌ها در اعتراض به سرکوب تشکل‌های کارگری در ایران و در حمایت از حق برپائی تشکل مستقل کارگری، اعتراض به حضور «نمایندگان کارگری حکومتی» در اجلاس سازمان جهانی کار و در دفاع از کارگران و فعالین کارگری زندانی، در حمایت و پشتیبانی و همبستگی جهانی با کارگران ایران و تاکید بر حضور نمایندگان واقعی کارگران ایران در سازمان جهانی کار، سخن گفتند. همچنین نقض فاحش مقابله‌نامه‌های بنیادین کاراز جمله مقابله‌نامه ۱۱۱ و ۹۵ را از سوی جمهوری اسلامی محکوم کردند.

علاوه بر این دبیرکل «کنفدراسیون سندیکائی سنغال» بر حقوق کارگران ایران برای برپائی تشکل‌های کارگری تاکید و از جنبش کارگری ایران حمایت کرد.

شرکت‌کنندگان در تظاهرات با شعارهای خود از جنبش کارگری ایران حمایت کردند.



علاوه بر این ۵ سازمان چپ متشکل از سازمان اتحاد فدائیان کمونیست کمیته خارج از کشور، سازمان فدائیان اقلیت، حزب رنجبران ایران، کمیته مرکزی سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)، هسته اقلیت، در بیانیه خود از برپائی تشکل مستقل کارگری و دیگر مطالبات جنبش کارگری حمایت کردند.

حزب دموکرات کردستان، حزب کومهله کردستان ایران - کمیته سوئیس، جنبش جمهوری خواهان دموکراتیک لائیک ایران در بیانیه های خود بردفاع از جنبش کارگری و پشتیبانی از خواست های این جنبش تاکید کردند.

کمیسیون کارگری سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران
شنبه ۱۱ ژوئن ۲۰۱۱

همچنین تشکل های و احزاب و سازمان های سیاسی در حمایت و پشتیبانی وهمبستگی با کارگران ایران بیانیه های خود را قرائت کردند.

تشکل هائی چون «اتحاد بین المللی در حمایت از کارگران در ایران - واحد پاریس»، «همبستگی سوسیالیستی با کارگران ایران - پاریس»، «همگامی کانون ها و نهاد های ایرانی در همبستگی و پشتیبانی از مبارزات مردم ایران» در دفاع و همبستگی با کارگران ایران تاکید کردند.



همچنین متن پشتیبانی سه سازمان سیاسی چپ متشکل از سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران، سازمان فدائیان خلق ایران - اکثریت، شورای موقت سوسیالیست های چپ ایران در حمایت از خواست ها و مطالبات کارگران ایران و نقض مقاله نامه های بنیادین کاراز سوی جمهوری اسلامی قرائت شد.

این واقعه، با ناباوری و اندوه باید از دست رفتن هاله سحابی را به فعالان جنبش زنان، به شورای مادران صلح، به خانواده او و به همه مبارزان راه آزادی تسلیت بگوئیم. کمیته مرکزی سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران مرگ هاله سحابی را قتل عمد دانسته و مسئولیت آن را متوجه حکومت جمهوری اسلامی و شخص خامنه ای می داند. ما خود را در صف دادخواهان جنایت های بی شمار جمهوری اسلامی می دانیم و علیه مسئولان طراز نخست حکومت و شخص خامنه ای به تمامی وجدان های بیدار اعلام جرم می کنیم.

کمیته مرکزی سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران بار دیگر همه نیروهای آزادیخواه را به فشردن صفوف خود علیه بیدادگری های جمهوری اسلامی به اتحاد فرا می خواند. هر روز که این حکومت بیشتر بر قدرت بماند به همان نسبت ابعاد کشتار و جنایاتش وسیع تر خواهد شد. نگذاریم حکومت بازهم بیش از این جنایات کند.

کمیته مرکزی سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران
چهارشنبه ۱۱ خرداد ۱۳۸۹ برابر اول ماه ژوئن ۲۰۱۱

را از ۸/۵ صبح چهارشنبه به ۶/۵ صبح منتقل نمود، برای واهمه ای است که از تجمع مردم دارد. این نخستین بار نیست که حکومت تلاش می کند کنترل مراسم مبارزان راه آزادی را در دست گیرد. در جریان خاکسپاری قهرمان ورزش فوتبالی، ناصر حجازی و در ماجرای مرگ یکی از هموطنان کرد، صانع ژاله که توسط خود حکومت در جریان حرکت ۲۵ بهمن به قتل رسید، نیز از ترس اینکه مراسم به تظاهراتی علیه بیدادگری حکومت تبدیل شود، همین شگرد را به کار بست. اما در جریان خاکسپاری حجازی مردم با شعارهای خود خشم و نفرت خود را نثار حاکمان کردند. ما در جریان مرگ مبارز با سابقه، مهندس سحابی، در اعلامیه خود که دیروز صادر شد، نوشتیم: "کمیته مرکزی سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران در گذشت مهندس سحابی را به همه دوستان و یاران ایشان، به شورای فعالان ملی مذهبی و به خانواده او به ویژه به دختر مبارز او هاله سحابی، عضو "شورای مادران صلح" و از زندانیان سیاسی حوادث پس از انتخابات ۲۲ خرداد ۱۳۸۸ که به دو سال حبس محکوم شده است، تسلیت می گوید." امروز، یک روز پس از

سحابی درگیری رخ داد که در اثر ضربات ماموران بر سینه خانم سحابی، او بیهوش شده و ساعاتی بعد جان سپرد.

هاله سحابی بزرگترین فرزند دختر مهندس سحابی بود. او ۵۵ سال داشت و از فعالان جنبش زنان و عضو شورای مادران صلح بود. خانم هاله سحابی در جریان تقلب در انتخابات ریاست جمهوری، که با پشتیبانی کامل خامنه ای رخ داد، در روز تحلیف احمدی نژاد در جلوی مجلس شورای اسلامی دستگیر و در حالی که در اثر ضربات، سرش خونین شده بود به زندان منتقل گردید و در بی دادگاه حکومت اسلامی به دو سال زندان محکوم شد. او در حال سپری کردن محکومیت خود بود که برای شرکت در مراسم تشییع پدرش به مرخصی آمد و در این مرخصی، او را به قتل رساندند.

جمهوری اسلامی حکومتی است که می خواهد تا لحظات پایانی حیات خود جنایت کند. این حکومت چنان دستخوش کابوس مرگ شده است که از پیکر بی جان مخالفان هم در هراس است. هر تجمعی را علیه خود می پندارد. حتی از مراسم خاکسپاری هم در هراس است. اینکه ساعت خاکسپاری مهندس سحابی



مسئول مرگ هاله سحابی جمهوری اسلامی است

در جریان خاکسپاری مهندس سحابی، با دخالت خشونت آمیز ماموران امنیتی جمهوری اسلامی و تغییر زمان و مسیر خاکسپاری، میان ماموران حکومت با هاله

سعید سلطانیپور

آمیزه شگفت دو دنیا



یادی از سعید سلطانیپور در سی امین سالگرد اعدام او مسعود فتحی

سی سال از اعدام سعید سلطانیپور در روز ۳۱ خرداد ۱۳۶۰ گذشت. سعید هنگام اعدام دبیر کانون نویسندگان ایران بود و ۴۱ سال بیشتر نداشت. او را در ۲۷ فروردین ماه همان سال، در شب عروسی اش بازداشت کرده بودند، اما همراه با اولین دسته از بازداشت شدگان روز ۳۰ خرداد به جوخه مرگ سپردند. انگار منتظر فرصتی بودند که او را اعدام کنند و کردند. سعید عضو سازمان چریک های فدایی خلق ایران و جزو کاندیداهای این سازمان در اولین انتخابات مجلس در تهران بود. در انشعابات درونی این سازمان جزو جناح اقلیت بود.

روح سرکش و نآرام سعید همچون روح زمانه او و هم گام با دیگر رهپویان چون او بود. جان سعید در رودخانه پویان، رو به دریای آرزوهای خوش، بی باک و بی هراس از دشواری راه در شنا بود. آنان که دلیری را جرم می دانستند، پیکر استوار سعید را بی رحمانه به رگبار بستند تا صدای او را خاموش کنند. صدای خسته اش اما هم چنان در اوین می خواند:

ببین هنوز از این قتلگاه می خوانم،
صدای خسته من رنگ دیگری دارد،
صدای خسته من سرخ و تند و طوفانی است
صدای خسته من آن عقاب را ماند
که روی قله شبگیر بال می کوبد
و تیره های تفته فریادش
روی مدار آینه و انقلاب می چرخد

صدای سعید اما، بعد از سی سال از خاموشی او، هم چنان از اعماق جامعه می جوشد و می خروشد:

با کشورم چه رفته است
با کشورم چه رفته است
که زندان‌ها
از شبنم و شقایق
سرشارند
و بازماندگان شهیدان
انبوه ابرهای پریشان و سوگوار
در سوگ لاله‌های سوخته
می‌بارند....

متنی که در زیر می آید، بخشی از یک نوشته درباره سعید است که سالها پیش در مورد سعید سلطانیپور در نشریه اتحاد کار شماره ۱۴، ارگان سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران، چاپ شده است:

زندگی سعید در دهه چهل شکل گرفت، مثل تمامی افراد موثر دیگر نسل او. سعید متولد ۱۳۱۹ در سبزوار بود، شهرستانی کوچک. اما ورود او به تهران، کار با گروه تاتری آناهیتا، زندگی او را دگرگون ساخت. از مسایل اجتماعی و سیاسی آغاز دهه چهل تاثیر پذیرفت و از جریانات فکری رو به رشد نیمه دوم دهه چهل، برکنار نبود که هیچ، خود در فضای آن سال ها با شجاعت بی نظیر در شعرش، به اعلام این افکار پرداخت. اولین شعر های منتشر شده سعید اگر نه به لحاظ انسجام و کلام، بدون شک در محتوا و مضمون، بارزترین نمونه های پیشگام در انتشار اندیشه هایی هستند، که بعد ها منجر به پیدایش و تشکیل جنبش نوینی در جامعه ما گشتند. بدین لحاظ نیز حضور سعید، حضوری متقدم نسبت به حضور جنبش فدایی، به عنوان یک جنبش با آغازی مشخص بود. اما از طرف دیگر این جنبش خود حاصل جهت گیری عمومی در ابعاد مختلف مبارزات روشنفکران آن روز ایران بود که یک عرصه آن شعر بود، که در این عرصه، با توجه به آن چه که در دهه چهل سعید منتشر کرده است، باید گفت که سعید، در میان نسل خود، بیش از همه در مضمون به جنبش تکوین یافته بعدی، نزدیک تر و خود گویی در فضای آن بود که می سرود. سعید بسیار قبل از آن که سیاهکلی در میان باشد، یا حتی به طور مشخص، با دست اندرکاران تدارک سیاهکل وارد ارتباط معینی، فراتر از آشنایی‌های فردی شده باشد، می سرود که «یک گلوله برای شروع خون کافی است». صدای سعید نسبت به همه شاعران هم دوره خود، «رنگ دیگری داشت». و به قول او «سرخ و تند و طوفانی» بود و ندا می داد که:

ما به امید مسلسل‌ها می مانیم،
ما غرور سنگ‌ها و خنده فواره‌ها را مرگ می سازیم،

و سحر آغاز می داریم بر مردار شب اوازها مان را
و همه ذرات پاک آسمان صبح می‌نوشند نغمه پروازها مان را

درست به همین اعتبار هم، سعید قبل از آن که متعلقات بعدی جنبش فدایی قلمداد شود، باید از پیشگامان این جنبش، دانسته شود. شکی نیست که به خصوص در نیمه دوم ده چهل برخی از شاعران هم عصر سعید، ... در اشعارشان گرایش به جنبشی از نوع آن چه که بعد از سیاهکل پا به عرصه وجود گذاشت، داشته اند، ولی هیچ کدام از آن ها با تمام نقطه قوت هایی که در زمینه های دیگر شعری دارند، در این زمینه خاص به قدرت و قوت سعید برخورد نکرده اند. جسارت سعید در بیان افکارش، از یک سو و خود این افکار بلندپروازانه در نوع خود بی نظیر است. سعید ستایشگر فقط قهرمانان و دلاوران مبارز نیست، از غزش مسلسل‌ها، آمدن فردا، صحبت نمی کند و تنها راوی نیست. او در شعر خود هم، صریح و آشکار نه چیزی از ستایش شونده، که خود آن است.

این نعره من است
این نعره من است که روی فلات می‌پیچد،
و خاک های سکوت زمانه تاریک را می آشوبد
و با هزاران مشت گران
بر آب های عمان می کوبد
این نعره من است که می روید
خاکستر زمان را از خشم روزگار
و یا:

صدای خسته من رنگ دیگری دارد،
صدای خسته من سرخ و تند و طوفانی است
صدای خسته من آن عقاب را ماند
که روی قله شبگیر بال می کوبد
و تیره های تفته فریادش
روی مدار آینه و انقلاب می چرخد

به این اعتبار نیز هست که حضور سعید، چیزی از حضور نسل برپاکنده آتش سیاهکل در قلب دیکتاتوری سیاه پهلوی بود و بعد از آن نوبت شکفتن بود و سعید در کار خود هر جا که بود شکفت. هیچ نمایشنامه ای نبود سعید در اجرای آن دستی داشته باشد و به دنبال آن زندان و ممنوعیت وجود نداشته باشد. هیچ کدام از کتاب های سعید نبوده است که یا از چاپخانه به خمیر شدن فرستاده نشده باشد و یا چند هفته بعد از پخش، جزو ممنوعه ها نشده و گردآوری نگشته باشد. سعید نه در حرف که در عمل، به قول خود در شعری، آمیزه شگفت دو دنیا بود. دنیای شعر، ادب و هنر، با دنیای مبارزه رو در روی با رژیم دیکتاتور و خشن؛ آمیزه ظرافت، تردی و شکنندگی اولی، با سماجت و استواری لازمه دومی؛ اما حامل صمیمیت هر دو. دلی از شعر بود پر تپش در صحنه نبردی رشک انگیز، اما محکوم به خشونت.

در راهپیمایی ۲۲ خرداد نباید شرکت کرد، ۲۲ خرداد ۸۸ روز سیاهی در تاریخ ایران است

علی جلال

این، ۲۳ خرداد است که سالروز قیام دلیرانه مردم ایران، برای زدودن فاجعه شرکت در انتخابات ۲۲ خرداد ۸۸ می‌باشد و باید ۲۳ خرداد را گرامی داشت، اگر نبود قیام ۲۳ خرداد، رژیم به همه جهانیان با فیلم و عکس و خبرنگار و ...؛ اعلام کرده بود که «مردم ایران ۸۰ در صد به کل نظام و ۲۴ میلیون رای به احمدی نژاد داده اند.» این جمهوری اسلامی است که ۲۲ خرداد را گرامی می‌دارد.

در راهپیمایی ۲۵ بهمن و بعد باید با تمام توان شرکت کرد

مردم مبارز، آزاده، خردورز و ضد ارتجاع، ایران، میدانند که ۲۲ خرداد ۸۸ روز بسیار شومی برای ایران و ایرانیان بود، روز فریب بزرگ و شکستی سهمناک روزی که «جمهوری اسلامی» با فیلم و خبر و خبرنگار و ...؛ به سراسر جهان؛ چنین مخایره کرد که «مردم ایران در مشارکتی ۸۰ در صدی کلیت رژیم را تایید کرده و با ۲۴ میلیون رای مجددا احمدی نژاد را برگزیدند»؛ آری این روز بسیار شومی برای ملت ما بود و هست، و حقیقتا می‌توان گفت که اگر نبود قیام مردم در ۲۳ خرداد، نه جنبش سترگ، خواهان «جمهوری ایرانی» سال ۸۸ و ادامه تا کنونی آن، که رژیم را تا این حد متزلزل و سست تر از همیشه، دچار زلزله‌های مداوم کرده، بوجود می‌آمد و نه شاید خیزش‌های آزادی خواهانه مردم منطقه در این برهه، براسی که مردم ما طلایه داران این بهاران خاورمیانه و ... هستند پس ۲۲ خرداد حتما در تاریخ ایران به عنوان روزی شوم، ثبت خواهد شد، که اساسا قیام ۲۳ خرداد برای زدودن آن «شکست ایران بر باد ده»، بود، قیامی که برای آن و برای جنبش زاینده آن مردم بزرگ ایران باز آن اعجاب قیامهای تاریخی خود را به رخ کشیدند و وقتی «ایران در خطر قرار گرفت»، به یکباره

اگر شعر شاعران هم عصر سعید، در بهترین حالت، رشک انگیزی مبارزه را در برداشت و آن را می‌ستود و یا بر آن غیظه می‌خورد، شعر سعید حاصل تپش‌های قلب مبارزه جاری بود. تپش‌های پر صولت حضور خود او! و این تمام قدرت او بود در مقایسه با همه دیگران، چه آن‌ها که سعید را در عالم شعر جدی می‌گیرند، چه آن‌ها که با حکم از پیش آماده شعر سعید را فقط شعار می‌دانند.

اگر اکثریت شعری هم دوره سعید، بعد از سیاهکل، به مشخصات شعری جدیدی دست یافتند که خصلت‌های یک دوره کامل از شعر ایران است، یا ایماژهای برآمده از حرکت سیاهکل را کشف و عمومیت دادند، برای سعید و شعر او، سیاهکل نه کشف جدید، بلکه تحقق آرزوهای بخشا بر زبان آمده بود، با وسعتی در واژگان، با توجه به واقعیت انجام یافته.

وقتی که «از کوچه‌ها، صدای گلوله» آمد، سعید با قهرمانی تازه کشف شده روبرو نبود، بلکه «سوگوار» گل‌ها بود و فریاد می‌زد:

رها کنید
رها کنید شانه و بازویم را
رها کنید مرا
تا ببینم
من این گل را می‌شناسم
من این گل را می‌شناسم
من با این گل سرخ
در قهوه‌خانه‌ها نشسته‌ام
من به این گل سرخ
در میدان راه آهن سلام داده‌ام

و سعید رها شده، یک دم ناپستاد، یا در حال تمرینی نمایشنامه‌ای «بودار» بود و یا به جرم اجرای چنین نمایشنامه‌ای، در زندان بود و در زندان گردن افراخته می‌سرود، و در فرصتی آن را برای دیگران می‌خواند و بعد هم که برای مدتی در زندان نبود، همراه عباس آقا کارگر ایران ناسیونال، همدل و همزبان بود. اما طولی نکشید که دوباره مرثیه خوان شد، برای توماج، جهان و دیگران و دست آخر خود او را شب عروسی اش برای چندمین بار به اوین بردند و در میان بهت همگان، یک روز صبح نامش را خواندند و به جوخه اعدام سپردند. او را از رهبران شاخه‌ای از فداییان خلق اعلام کردند، اما او نه رهبر، به آن مفهومی که اعلام شد، بود، و نه هیچ‌گاه در زندگی اش قصد «رهبر» شدن داشت. او خود مفهوم روشن آن عطشی بود که فدایی برای سیراب کردن آن پا به عرصه وجود گذاشت. به همین دلیل هم او فدایی بود و با فدایی بود و بخشی از گنجینه آبروی فدایی.

یادش گرامی باد

مرد وزن و پیرو جوان و کودک و همه و همه، به میدان آمدند. و البته و البته با پرداخت بالاترین هزینه‌ها، فدا کردن هستی و جان خود و عزیزان خود. اما ۲۳ خرداد یقینا اعتراض مردم ما به همه «دعوت‌کنندگان به شرکت در انتخابات»، نیز بود، بویژه به اصلاح‌طلبان و «ملی-مذهبی»‌ها، آری مردم ما به خوبی بیاد دارند که در آغاز اصلاح‌ناهی خواستند در انتخابات شرکت کنند، زیرا سی سال بود که رژیم راه، همه رقم، آزموده بودند. ولی اصلاح‌طلبان همراه با کسانی که خود را «ملی-مذهبی» می‌نامند، و همچنین چپ‌های «تاریخا دنباله‌رو»؛ با هدف کشاندن هر چه بیشتر مردم به پای صندوق رای، که بدیهتا رژیم به آن «فضای باز تبلیغاتی» اختصاص می‌دهد، با بوق و کرنا و ترفندهای گوناگون تبلیغاتی، که دستگاه‌های خبر پراکنی بین‌المللی هم‌راستا با هدف ویژه خود) آنرا پوشش و آب و تاب میدادند، به جان مردم ما افتادند که: «برای رهایی از، بلای احمدی نژاد، و پیش رفتن در راه رهایی از، بلای خامنه‌ای، نیازی به تظاهرات و اعتراضات خیابانی و ...؛ نیست، این کارها اصولا بد است. ما به شما اطمینان می‌دهیم که راه ساده و بی‌هزینه‌ای وجود دارد، و آن شرکت در انتخابات است، اگر شما بطور انبوه در انتخابات شرکت کنید ما به شما اطمینان می‌دهیم که حکومت قادر به تقلب نخواهد بود و حتما احمدی نژاد کنار خواهد رفت و...» آنها می‌گفتند: «باور کنید! ما خود در حکومت بوده و هستیم، پس می‌دانیم چطور است و...». گرچه مردم ما به خاطر سوابق این «آدمها» به درستی به آنها شک داشتند اما باران تبلیغاتی آنان و پوشش وسیع دستگاه‌های خبر پراکنی خارجی، گویی فرصت اندیشیدن کافی را از مردم سلب کرده بود. آری شب ۲۲ خرداد، وقتی «نتایج انتخابات» اعلام شد، ظلمت شرکت در انتخابات، ایران را سراسر تیره کرد. اما این «دعوت‌کنندگان» همچون کسانی که «کارشان» را کرده بودند، به خانه‌های خود رفتند. آنان تا امروز کمترین انتقادی از خود در بوجود آوردن فاجعه نکردند. هیچکس که پیش‌بینی نکرده بود که مردم در ۲۳ خرداد، قیام خواهند کرد. اینگونه امور، اصلا قابل پیش‌بینی نیست. پس لحظه‌ای تصور کنیم اگر مردم بپا نمی‌خواستند و قیام شکوهمند ۲۳ خرداد را نمی‌آفریدند، آنگاه خامنه‌ای با آن ۴۰ میلیون رأیی که برای نظام و ۲۴ میلیون رای به احمدی نژاد گرفته بود تا بحال چه بر سر مردم ما و ایران آورده بود، یک قلم، مثلا در پرونده اتمی، با شاخ و شانه کشیدن برای ابر قدرت‌ها، که ما ۴۰ میلیون رای داریم و ...؛ شاید تا بحال کشور را به باد حملات نظامی خارجی‌ها داده بودند، (مثل لیبی کنونی) و ...؛ آری در این صورت مسئولیت این فجایع به دوش «دعوت‌کنندگان مردم به شرکت در انتخابات» بود. اینکه چنین فاجعه‌ای رخ نداد از بار مسئولیت این دعوت‌کنندگان نمی‌کاهد، بر عکس بخاطر هزینه‌هایی که مردم از جمله برای مقابله با آن «فاجعه»، پرداختند و جان بهترین فرزندان این مرزوبوم را «فدا» کردند، اینان حتما و حتما مسئولند و حتما روزی باید پاسخگو باشند. اما متأسفانه مساله فقط این نیست که «دعوت‌کنندگان مردم به شرکت در انتخابات فاجعه

بار ۲۲ خرداد ۸۸ «تا کنون در مورد این «عمل» خود سکوت کرده اند. بلکه فراتر از آن است. گر چه مردم ما با بزرگواری همیشگی ایرانی-تاریخی خود تا بحال به این «دعوت کنندگان» فرصت داده اند و در قیام ۲۳ خرداد و بعد با شعار تاریخی «موسوی! موسوی! رای مرپس بگیر» یا «برادر شهیدم رای تو پس میگیرم»، به آنها بزرگواریانه گوشزد کرده و باز فرصتی برای جبران داده اند. اما حقیقت این است که آنها دو دسته اند.

۱- اصلاح طلبان و سیاسی-مذهبی» هایی که خود را «ملی-مذهبی» می دانند اینها از همان اول، یعنی ماهها پیش از انتخابات ۸۸ که مردم را دعوت به شرکت در انتخابات می کردند در واقع «هدف اصلی شان»، «بودن» یا «رفتن» احمدی نژاد، نبود بلکه هدف اصلی واصلی! آنان پیشگیری به هر قیمت از «نه گفتن مردم به جمهوری اسلامی» بود و هست، آنان می ترسیدند که مردم بطور وسیع انتخابات را تحریم کنند و بدین وسیله تنفر خود از کل رژیم را به اطلاع جهانیان برسانند، هدف اصلی اصلاح طلبان و ملی-مذهبی ها پیشگیری از چنین رخدادی بود(و هست) آنان به ترفند های مردم فریبانه متوسل شدند، آری وقتی آنها به مردم «قول» میدادند که اگر «بطور انبوه» در انتخابات شرکت کنید «رژیم نخواهد توانست تقلب کرد»، می دانستند که «دروغ» می گویند، آنها از این که اگر مردم بطور انبوه در انتخابات شرکت کنند خطر بیرون آوردن احمدی نژاد با «۲۴ میلیون رای» از صندوقها در انظار جهانیان و ... وجود دارد کاملاً آگاه بودند حتی پیش از انتخابات با وضوح کامل چنین ریسکی، و اتفاقاً همین رقم رای ۲۴ میلیونی احمدی نژاد برای شان بخوبی تشریح شد اما آنها در پاسخ، برخورد های توهین آمیز و دروغ پراکنی کردند. پس از انتخابات از میان اصلاح طلبان تنها آقایان کروبی و موسوی در کنار مردم ماندند، و تا آنجا که بخاطر دارم صادقانه رفتار کردند. اما آن دستگاه های خبر پراکنی خارجی که وظیفه اصلی خود را ساختن و شکل و جهت دادن به افکار عمومی مردم در این جا یا آنجا جهان می دانند(بویژه آن که عموماً بیشترین شنونده را در ایران دارد) دست به ترفندی زدند. آنان که از شعار کنایه آمیز «موسوی! موسوی! رای مرا پس بگیر»،

نفرت مردم از فریب «شرکت در انتخابات ۸۸» را، درک کرده بودند، فوراً دست بکار پاک کردن این شعار با جایگزینی آن با شعار خود درآورده «رای من کو» که ترجمه شعار انگلیسی «where is my vot» (به زبان آن دستگاه خبرپراکنی) است، شدند اصلاح طلبان، سیاسی-مذهبی ها، چپ های دنباله رو هم هرکدام بنا به «مصلحت خود» از این سانسور «شعار مردم» و تقلب در آن، استقبال کردند که در سطرهای زیر توضیح می دهم ولی همین جا بگویم که:

الف- دستگاه های خبر پراکنی مزبور، اصلاح طلبان، سیاسی-مذهبی های(ملی-مذهبی)، هرگز و مطلقاً هرگز شعار «موسوی! موسوی! رای مرا پس بگیر» را یاد آوری نمیکنند.

ب- شعار! «رای من کو» در ایران داده نشد. در حالی که قیام ۸۸ و جنبش ادامه آن اولین خیزش های مردمی

تاریخ است، که به ابتکار آفرینندگان بزرگ آن، بطور زنده در دنیا پخش شده، پس اسناد تصویری و صوتی همه لحظات آن به وفور در دنیا در دسترس همه و مطلقاً همه، است.

ج - اصلاً عبارت «رای من کو» به زبان فارسی آهنگ شعار ندارد و قابل سردادن نیست.

د- تفاوت معنی شعار «موسوی! موسوی! رای مرا پس بگیر» و «رای من کو» روشن است، اولی با فعل «پس گرفتن» یا «پس دادن» که در فارسی به معنی ابطال معامله و بر گرداندن کالای فروخته شده است، و نه تعویض آن، یا مذاکره پیرامون معامله و زمانی به کار برده میشود که می خواهیم «عطایش را به لقایش ببخشیم» و بر گردیم به نقطه آغاز، یعنی نقطه پیش از شروع، معامله و ...؛ یعنی می گوئیم «معامله ما با این طرف اصلاً جور نمی آید یا او به هیچوجه کالای مورد نظر ما را ندارد». در حالیکه «رای من کو»، با فعل «جستجو، جستن» رای است که گویا «گم شده است» و مثلاً اگر پیدا شود، مساله قابل رفع و رجوع است، یعنی شعار دهندگان به حاکمیت می گویند «خوب نگاه کنید! شاید اشتباهی رخ داده باشد»، بهر حال تفاوت اساسی این دو شعار در این است که اولی به معنی پشتیبانی از شرکت در انتخابات است. در حالیکه شعار «رای من کو»، شعاری است اصلاً «انگلیسی» و به معنی تقاضای «بازنگری در انتخابات» است و هرگز در تظاهرات ایران سر داده نشده.

خوب با این توضیحات به نظرم روشن است که چرا «دعوت کنندگان مردم به شرکت در انتخابات»، متحدانه می کوشند شعار مردم: «موسوی! موسوی! رای مرا پس بگیر»، را ناپود کنند.

همانطور که گفتم هدف اصلی اصلاح طلبان و «ملی-مذهبی» ها از «هل دادن» مردم بسوی صندوقها در انتخابات ۸۸، پیشگیری از تحریم، که به معنی اعلام انزجار از کل رژیم در انظار جهانیان می باشد، بود. آنان از قیام ۲۳ خرداد ۸۸ تا کنون هم هدف اصلی شان «باز گرداندن مردم بسوی نظام» است. آنها در این دو سال گذشته در باره مسوولیت اقدام «ضد مردمی» خود در خلق فاجعه ۲۲ خرداد سکوت کرده بودند، اما اکنون گویی یواش یواش باز دارند «نیش» زهر آلود خود را می نمایانند آنان می دانند که مردم آماده اند تا به هر بهانه ای در تظاهرات علیه رژیم شرکت کنند، آنان میخواهند با سو استفاده از این تمایل، مردم را دچار «غفلت» کرده و با گنجاندن «۲۲» خرداد به جای «۲۳» خرداد، در تاریخ جنبش دست برده به خیال خود با یک تیر سه نشان بزنند، ۱- شرکت در انتخابات ۲۲ خرداد را درست جلوه دهند و آن را از یک روز سیاه در تاریخ ایران، به روزی «درخشان» بدل کنند. ۲- لکه ننگ را از خود در دعوت مردم در چنین انتخابات «فاجعه باری» را بزبانند ۳- باز نقشه خود برای «باز گرداندن مردم بسوی باتلاق «جمهوری اسلامی» را رقم بزنند.

۲۲ خرداد روز شومی در تاریخ ایران است، این جمهوری اسلامی است که آن را گرامی میدارد.

همانا ۲۳ خرداد، ۲۳ خرداد و ۲۳ خرداد سالروز قیام پر شکوه مردم ایران، که چارستون رژیم رادهم شکست و تا کنار زدن تمامیت آن، هوشمندانه، بطور شبانه روزی، در کمینش نشسته است، می باشد

اما چپ های «تاریخا دنباله رو» «اولاً اینکه اینها اصولاً هیچوقت راهی برای خود، جز دنباله روی، نمی بینند، امیدوارم نظرم را در باره علت اساسی و تاریخی آن، در نوشته ای دیگر شرح دهم. اما اینان که در انتخابات ۸۸ چه بطور صریح، چه بصورت کجدارو مریز، در انتخابات شرکت کرده بودند هم به بنا خصوصیت تاریخی خود در دنباله روی و هم به دلیل همآواری شان در فاجعه انتخابات ۲۲ خرداد ۸۸ با اصلاح طلبان و «ملی-مذهبی» ها، راه باز گشتی برای خود «نمی دیدند»(درحالی که اگر صادق باشند چنین راهی است)، از ۲۳ خرداد ۸۸ بویژه خود را ناچار دیدند که به آقایان موسوی و کروبی بچسبند(هر چند آنها، اینها را تحویل نمی گیرند)، متأسفانه خواستند خطا را با خطا «جبران» کنند، راهی که جز قطور کردن بیشتر پرونده خطاهایشان، ثمری نخواهد داشت. بنابراین از تعویض شعار مردم با شعار اصلاً انگلیسی «رای من کو» استقبال کردند. شعار صریح مردم، از ۲۳ خرداد، هر شب، بالای پشت بام ها، یعنی «مرگ بر دیکتاتور» که همراه با شعار «الله اکبر» سر داده می شد، و در تظاهرات های ۸۸ مرتب در خیابان ها فریاد کشیده شد، شعار «جمهوری ایران»، و...؛ راه، مسکوت گذاشتند، از جمله به این دلیل که اصلاح طلبان و ملی-مذهبیها، این شعارها را بد و ساختار شکنانه می نامیدند، و از آنها ابراز «تبری»، می کردند. در تمام دوره تظاهرات ۸۸ اعلامیه های چپهای دنباله رو، نه بر پایه خواستههای مردم که در خیابانها فریاد می شد و فیلم و عکس آنها همه جا بود و هست، بلکه بر پایه بیانیتهای آقای موسوی تنظیم میشد، منتها اینان دیگر «کار کشته» شده و برای آینده نگری «گاف» نمی دادند، اگر «آنها» رسماً می گفتند «جمهوری ایران» بد است اینان در مورد «جمهوری ایران» سکوت میکردند ولی مرتب از حرفهای «خوب» آقایان کروبی و موسوی سخن می گفتند و برجسته کردن آنها را در عمل «وظیفه عمده» خود می پنداشتند. وقتی «انتخابات آزاد» مطرح می شد اینان سکوت می کردند اما تا موسوی در بیانیه اش از آن حرفی می زد، اینان نیز قهرمان انتخابات «آزاد» می شدند، آری برای توجیه عقب ماندگی و دنباله روی خود دست به تحریف همین تاریخ دو ساله جنبشی می زدند که برای اولین بار در تاریخ جنبش های اجتماعی جهان، از همان آغاز همه اسنادش بطور تصویری -صوتی، غیر قابل انکار، در اختیار همه دنیا است. می گویند «ما اگر نگفتیم انتخابات آزاد، برای اینکه مردم نگفته بودند، ما اگر نگفتیم «نه به جمهوری اسلامی» برای اینکه مردم نگفته بودند، و ...» در حالیکه خودشان می دانند که تاریخ گویای همه جا موجود را، عیسانه دستکاری می کنند. آری

۲۲ خرداد ۸۸ روز سیاهی در تاریخ ایران است
پیش بسوی گرامی داشت قیام ۲۳ خرداد

۲۰/۱۱/۰۶/۱۱

دارو دسته احمدی نژاد و مثنائی که از جانب برخی نیروهای سپاه که یا در بافت بورکراسی به مقاماتی دست یافته و یا هنوز در سپاه و نهاد امنیتی حضور دارند و جریان لاریجانی و شهردار تهران و... که هر چند در این درگیری جانب دستگاه ولایت را گرفته اما گرایش مستقلی است که این نیرو در میان روحانیت و مجلس و سایر ارگانهای نظامی و امنیتی طرفداران خود را دارد. دستگاه ولایت در درگیری با دولت موضع قدرتمندتر و دست بازتری دارد و بر اساس شواهد، زیر ضرب بردن جریان حول و حوش احمدی نژاد را در دستور قرار داده است، اما باند احمدی نژاد نیز، بیکار ننشسته است و طی ۶ سال گذشته به برکت توزیع امتیازات اقتصادی میان سپاه و مقامات انتظامی، بنیادهای متعدد و نیز سفرهای استانی تلاش نموده است، پایگاهی برای خود دست و پا کند. همین واقعیت و نیز هزینه ای که درگیری آشکار در راس حکومت، برای کل نظام دارد، حذف دارو دسته احمدی نژاد را دشوار تر می سازد.

در گرماگرم درگیری بین دولت و دستگاه ولایت، به تدریج تیغ تهاجم به جریان رفسنجانی کندتر می شود. ظرف یک ماه گذشته و با اوج گیری افشای «جریان انحرافی» حملات به رفسنجانی و اطرافیان او فروکش کرده است. کیهان به عنوان سخنگوی خامنه ای لقب آیت الله را دوباره به او باز گردانده و قوه قضائیه بحث محاکمه فرزندان او را فعلا تکرار نمی کند.

نتیجه درگیری میان دو جریان تضعیف بازهم بیشتر نظام جمهوری اسلامی است. حتی نزدیکی ها و سازش های جدید نیز نمی تواند زخمی را که حکومت از رهگذار این درگیری ها خورده است، ترمیم کند. هیچکدام از جریانات موجود دیگر اعتمادی به یکدیگر نخواهند داشت.

۴- ادامه سیاست تبعیض و سرکوب جنبش های اجتماعی:

جمهوری اسلامی، بر بنیان محو حقوق شهروندان و گسترش بی عدالتی و تبعیض در عرصه های مختلف استقرار یافت. تبعیض بر اساس جنسیت، ملیت و مذهب اساس قوانین این حکومت را تشکیل می دهد.

زنان از همان فردای ۲۲ بهمن ۵۷ اولین گروه بزرگ اجتماعی بودند که وضعیتشان بدتر و از حقوق اجتماعی خود محروم و به انسان درجه دو و در بسیاری عرصه ها فاقد حق و حقوق برابر با مردان تبدیل شدند. در طول ۳۲ سال گذشته، زنان کشور ما تحت شدیدترین سرکوب ها نیز، از مبارزه برای حقوق برابر و لغو تبعیض های جنسی فروگذار نکرده اند. امروز به جرات می توان گفت که جنبش زنان کشور ما یکی از مهم ترین کانون های مبارزه برای یک جامعه عادلانه و انسانی است. فعالان جنبش زنان در سال های اخیر با به راه انداختن کمپین های مختلف همچون کمپین یک میلیون امضا، کمپین ضد سنگسار تا قانون خانواده و ... پایداری خویش را در

مبارزه برای احقاق حقوق خود به اثبات رسانده اند. زنان کشور ما طی سال های اخیر و در مقابله با یورش حکومت به حقوق و آزادی های مردم همواره در صف اول مبارزه بوده اند. جنبش زنان نقش برجسته ای در همه تحولات سال های اخیر و به ویژه جنبش همگانی کنونی داشته است. هم اکنون تعداد زیادی از فعالان جنبش زنان در زندان به سر می برند. تعدادی دیگر به دلیل خواست برابر حقوقی تحت پیگرد دادگاه ها قرار دارند، نسرین ستوده وکیل مدافع فعالان جنبش زنان به خاطر تلاش هایش در دفاع از حقوق برابر زنان با مردان به ۱۱ سال زندان محکوم شده است.

ملیت های ایرانی نیز، هم چون زنان کشورمان در همان ماه های نخست استقرار جمهوری اسلامی مورد یورش حکومت جدید قرار گرفتند. جنگ سنج در آستانه اولین نوروز بعد از سقوط رژیم پهلوی پیش درآمد تلخی بود که بعدها در گنبد، خوزستان، و در مناطق دیگر کردستان رخ داد. کرد، ترکمن، عرب، بلوچ و ترک اذری در جمهوری اسلامی از ابتدائی ترین حقوق خود محروم بوده اند و هنوز هستند. موج اعدام های اخیر در کردستان، بلوچستان و خوزستان که به بهانه اقدامات تروریستی و درگیری های پراکنده برخی جریانات منطقه ای با نیروهای حکومتی به راه انداخته شده است، ادامه سیاست ها تاکنونی رژیم در محو حقوق و آزادی های دمکراتیک ملیت های مختلف ایران و بی توجهی به خواست های آنان است. طی ماه های اخیر حکومت با یورش به تظاهرات هموطنان عرب در خوزستان تعدادی از آنان را کشته و بیش از صد نفر را نیز بازداشت و زندانی کرده است. هم اکنون تعدادی از اهالی کردستان به اتهام رابطه با نیروهای سیاسی کرد در زندان به سر می برند و برخی از آن ها محکوم به اعدام شده اند. خواست اصلی ملیت ها و اقوام ایرانی رفع تبعیض، آموزش زبان مادری و به رسمیت شناختن هویت، آداب و سنن خویش و سپردن اداره امور مناطق به عهده منتخبان مردم در هر منطقه است.

اقلیت های مذهبی قربانیان دیگر سیاست های سرکوبگرانه جمهوری اسلامی هستند. سنی ها، کلیمی ها، مسیحیان، زرتشتیان علیرغم آن که به عنوان اقلیت به رسمیت شناخته شده اند، از آزادی های لازم برای برگزاری مراسم مذهبی خود برخوردار نیستند. اما بیشترین فشار ها علیه اقلیت بهائی کشور اعمال می شود که به عنوان اقلیت مذهبی به رسمیت شناخته نمی شود و پیروان این آئین از حقوق شهروندی خود به دلیل اعتقاداتشان محروم هستند. بهائیان برای تحصیل در دانشگاه ها با مانع مواجه اند. رهبران مذهبی جامعه بهائی ایران هم اکنون در زندان هستند و به حبس های طولیل المدت محکوم شده اند. در طول حیات جمهوری اسلامی همواره اذیت و آزار بهائیان، بازداشت و زندان و حتی اعدام آنان به بهانه های مختلف، ادامه داشته است. هم چنین طی سال های اخیر حسینییه های درویش نیز مورد

تهاجم و تخریب شده است و خود آن ها نیز مورد اذیت و آزار نیروهای دولتی قرار گرفته اند.

کارگران نیز در جمهوری اسلامی، از حق تشکل، حق اعتصاب و حق برگزاری تجمعات محروم شده و هر تلاشی برای ایجاد تشکل های کارگری را با سرکوب مواجه شده است. اما علیرغم سرکوب حکومت تلاش برای ایجاد سندیکاها کارگری ادامه یافته است. هم اکنون بسیاری از فعالان جنبش کارگری در زندان به همین دلیل در زندان به سر می برند. رهبران سندیکای کارگران شرکت واحد، سندیکای نیشکر هفت تپه، اعضا و رهبران تعاونی های کارگران فلزکار مکانیک و دیگر تشکل های کارگری، به خاطر فعالیت خود در این نهادهای مدنی و به "جرم" دفاع از حقوق کارگران بازداشت شده اند و برخی دیگر از کار اخراج شده اند. در مقابل رژیم جمهوری اسلامی دست سرمایه داران را در استثمار کارگران و تضییع حقوق کارگران باز گذاشته است. به نام کارگران تشکل های وابسته به حکومت را ایجاد کرده است. جمهوری اسلامی در تضییع حقوق کارگران تا آن جا پیش رفته است که حتی در تعیین حداقل دستمزد هم، نیازی به مشارکت کارگران در آن نمی بنید و خود مستقیما تصمیم گرفته و میزان حداقل دستمزد را اعلام می کند. علیرغم نرخ رسمی تورم ۲۰ درصدی، حداقل دستمزد را فقط ۹ درصد افزایش می دهد و ۳۳۰ هزار تومان را برای تامین زندگی یک خانواده متوسط کارگری را کافی می داند. در حالی که خط فقر در ایران بنا به اعتراف کارشناسان خود دولت، به مراتب بالاتر از این رقم است. این همه در شرایطی است که در بسیاری از موسسات تولیدی کارگران ماه ها و گاه دو سال باید منتظر دریافت دستمزد خود باشند و هیچ نهادی نیست که از حق برخورداری کارگران از حداقل زندگی دفاع کند. قانون کار موجود حکومت نیز با دستکاری در آن و خارج نمودن بخش مهمی از کارگران از حوزه شمول آن عملا کنار گذاشته شده است و قانون جنگل بر مناسبات بین کار و سرمایه حاکم شده است.

کارگران کشور ما با همه تضییقات حکومت، به مقابله برخاسته اند. تلاش برای ایجاد سندیکاها مستقل کارگری، اعتصابات و اعتراضات گسترده به شرایط حاکم بر محیط کار نشاندهنده این واقعیت است. در طول یک سال گذشته اعتراضات کارگری در اقصی نقاط کشور از ذوب آهن اصفهان تا بافندگی کاشان، از کارخانه کیان تابر تا پتروشیمی ماهشهر و تبریز، از مجتمع صنعتی البرز تا نساجی مازندران همه بیانگر عزم جنبش کارگری برای دفاع از حق کارگران در برخورداری از زندگی انسانی و مقابله با اجحافات و سیاست سرکوب دولت و کارفرمایان است.

روشنفکران روزنامه نگاران، فیلمسازان، معلمان، دانشگاهیان و دانشجویان و فعالان فرهنگی و خانواده جانبختگان و زندانیان سیاسی از جمله گروه های اجتماعی بوده اند که همواره مورد تعقیب و آزار دستگاه های تفتیش عقاید و سرکوب حکومتی بوده اند. هم

اکنون تعداد قابل توجهی از روزنامه نگاران و فعالان فرهنگی در زندان به سر می برند. فضای مطبوعاتی کشور بسته تر شده است. نشر کتاب و تولید فیلم در بسیاری عرصه ها عملاً متوقف شده است. نویسندگان، سینماگران تحت تعقیب قرار می گیرند. جعفر پناهی سینماگر برجسته کشور مان در یک محاکمه نمایشی به ۶ سال حبس و دو دهه محرومیت از کار فیلمسازی محکوم شده است. اعضای کانون صنفی معلمان در زندان به سر می برند. اساتید دانشگاه ها اخراج و یا پیش از موعد بازنشسته می شوند. فعالان جنبش دانشجویی تحت پیگرد قرار می گیرند. به دلیل فعالیت دانشجویی از تحصیل محروم، بازداشت و روانه زندان می شوند. در دانشگاه ها فضای پادگانی حاکم است و صد ها دانشجو در زندان به سر می برند. خانواده جانبختگان و زندان سیاسی همواره در معرض تهدید قرار داشته و برای برگزاری مراسم سالگرد عزیزان خود نیز باید رنج دستگیری و تهدید و زندان را بر خود هموار کنند.

سازمان ما خواهان پایان دادن به سرکوب فعالان جنبش های مدنی، نویسندگان روزنامه نگاران و اساتید دانشگاه، رفع تبعیض علیه اقلیت های مذهبی در عرصه های مختلف در جامعه، تامین شرایط حقوقی برابر برای همه شهروندان کشور فارغ از جنسیت، ملیت، مرام و مذهب و رعایت حقوق و آزادی های شهروندی همه اقشار مردم است. ما مبارزه برای آزادی همه زندانیان سیاسی را از وظایف خود می دانیم .

۵- بحران اتمی:

حادثه فوکوشیما علاوه بر مساله اختلاف با نهادهای بین المللی بر سر پروژه هسته ای، رویه دیگری از سیاست اتمی جمهوری اسلامی و خطرات ناشی از آن را بر ملاتر ساخت. بعد از فوکوشیما در حالی که اکثر کشورهای مهم و صنعتی جهان در اندیشه بازنگری برنامه اتمی خود هستند، اما جمهوری اسلامی هم چنان در اندیشه گسترش آن است. امروز برنامه اتمی جمهوری اسلامی حکم تیغ دو لبه ای را برای مردم ایران پیدا کرده است: از یک سو تاسیسات اتمی حکومت با توجه به تنش با جامعه بین المللی در معرض خطر حمله نظامی قرار دارند؛ از سوی دیگر، با توجه به سطح نازل تکنولوژی عاریتی از بازار سیاه و مدیریت بی کفایت کشور، از نقطه نظر ایمنی غیر قابل اعتماد هستند.

تشدید بحران اتمی، مخفی بودن برنامه های رژیم و عدم اطلاع رسانی مانع پرداختن به خطرات پروژه هسته ای جمهوری اسلامی از جمله به صرفه بودن یا نبودن استفاده از آن در تولید انرژی است. پایان دادن به بحران اتمی، نخستین گام در جهت بازبینی و باز اندیشی در مورد استفاده از انرژی هسته ای با توجه به مخاطرات آن است.

از آخرین دور گفت و گو های بین جمهوری اسلامی و اتحادیه اروپا در ترکیه جز تشدید روز افزون تحریم ها اتفاق دیگری نیفتاده است. بعد از تصویب قطعنامه ۱۹۲۹

کشورهای غربی به دنبال تشدید تحریم ها هستند تا مذاکره با جمهوری اسلامی. آخرین نامه نماینده جمهوری اسلامی به اتحادیه اروپا بی اهمیت تلقی شده و بی جواب مانده است.

واقعیت این است که تاکنون سیاست خارجی تنش زای جمهوری اسلامی منجر به از دست رفتن فرصت ها و امکانات زیادی برای حل بحران اتمی و تامین منافع کشور ما شده است. شکست تلاش های دیپلماتیک برای حل بحران اتمی، اعمال تحریم های گسترده اقتصادی توسط شورای امنیت سازمان ملل، تشدید آن ها توسط دول غربی و متحدانشان کشور ما را با مخاطرات جدی مواجه ساخته است .

سازمان ما همواره بی اعتنائی جمهوری اسلامی به مقوله نامه های بین المللی و بی پاسخ گذاشتن مکرر درخواست های مراجع بین المللی را عامل اصلی تشدید بحران بر سر برنامه اتمی جمهوری اسلامی دانسته و برای رعایت حقوق مردم ایران از اعمال فشار سیاسی به جمهوری اسلامی و تحریم های تسلیحاتی و نظامی علیه آن استقبال کرده است.

ما خواهان موضع گیری صریح و مبارزه متحدانه همه نیروهای آزادیخواه کشورمان برای وادار کردن جمهوری اسلامی به پایان دادن بر تنش در سیاست خارجی و عادی سازی مناسبات با کشورهای دیگر بر اساس منافع متقابل هستیم .

ما خواستار پایان دادن به پنهانکاری در مورد پروژه هسته ای، حل اختلافات با جامعه بین المللی بر سر برنامه اتمی، اجرای قطعنامه های شورای امنیت سازمان ملل، همکاری همه جانبه با آژانس بین المللی انرژی اتمی، کوتاه کردن دست سپاه پاسداران از مراکز هسته ای، آزادی بحث و اظهار نظر در این باره و بررسی اقتصادی بودن استفاده از انرژی هسته ای با توجه به امکانات کشور در تامین انرژی از منابع دیگر و کم خطر تر، هستیم .

ما پافشاری رژیم جمهوری اسلامی بر ادامه سیاست تاکنونی و در جهت گسترش فعالیت های اتمی را محکوم می کنیم و از همه نیروهای آزادیخواه، دمکرات و چپ دعوت می کنیم تا با مخالفت صریح با سیاست اتمی جمهوری اسلامی، خواستار تعلیق غنی سازی اورانیوم، توقف و باز اندیشی در مورد پروژه هسته ای کنونی و تعلیق نقشه های گسترش آن باشند.

۶- حذف یارانه ها، تشدید فقر و فلاکت اقتصادی اجرای طرح هدفمندسازی یارانه ها همزمان با تشدید تحریم های بین المللی و همگام با سیاست های ویرانگر دولت جمهوری اسلامی، اقتصاد کشور را بحرانی تر از پیش ساخته و بیکاری، گرانی، فقر و فلاکت در جامعه را گسترش داده است

اجرای طرح هدفمند کردن یارانه ها قیمت مایحتاج عمومی را به طرز بی سابقه ای افزایش داده است. افزایش جهشی قیمت حامل های انرژی و سوخت، با

دریافت قبض بهای گاز، ملموس تر و فشار بر همه مردم به ویژه مزدبگیران شهرنشین کشور، آشکار تر کرده است. یارانه نقدی دولت، تناسب چندانی با افزایش قیمت ها ندارد.

اجرای این طرح موجب تعطیلی بسیاری از بنگاه های شده است که متکی به انرژی ارزان بودند. بنا به گزارش مرکز پژوهش های مجلس، با گذشت پنج ماه از شروع برنامه حذف یارانه ها و افزایش شدید قیمت مواد سوختی، دولت که قرار بود به واحدهای تولیدی کوچک یارانه نقدی پرداخت کند، کمک چندانی به این قبیل واحدهای تولیدی نکرده است. بسیاری از واحدهای تولیدی، اکنون با مشکلات جدی مواجه اند. بخش بزرگی از کارگران شاغل در واحدهای کوچک اقتصادی به دلیل افزایش بهای حمل و نقل و تولید، بیکار شده اند. سنگینی بار اجرای طرح هدفمندسازی یارانه ها قبل از همه بر دوش کارگران و اقشار کم درآمد جامعه افتاده است.

حکومت جمهوری اسلامی از ماهیت سیاست اقتصادی خود و تاثیرات مخرب آن بر زندگی مردم ایران و به ویژه کارگران و اقشار زحمتکش آگاه است. به همین دلیل هم اجرای این طرح را با هشدار در مورد «فتنه اقتصادی» پیش رو همراه ساخته است و با توجه به تجربه سرکوب خیابانی جنبش مردمی اخیر، امکانات خود را برای جلوگیری از اعتراضات مردم بسیج نموده است .

«هدفمند سازی یارانه ها» در خدمت توسعه اقتصادی کشور نیست، در جهت تخریب بیشتر آن است. اجرای این قانون باید متوقف شود. اجرای چنین برنامه در گرو تامین پیش شرط های آن، از جمله در چارچوب یک برنامه همه جانبه توسعه اقتصادی، ایجاد اشتغال و استقرار نظام فراگیر تامین اجتماعی است.

۷- سیاست های مورد تاکید ما

ما با تاکید بر سیاست های طرح شده در این بیانیه یعنی:

- تداوم و پیشرفت جنبش دمکراسی خواهی مردم ایران
- تقویت جنبش های اجتماعی برای رفع تبعیض های موجود در عرصه های مختلف در جامعه، تامین شرایط حقوقی برابر برای همه شهروندان کشور فارغ از جنسیت، ملیت، مرام و مذهب و رعایت حقوق و آزادی های شهروندی همه اقشار مردم
- تلاش برای آزادی احزاب، و سازمان های صنفی و سیاسی، آزادی مطبوعات و نشر کتاب، آزادی زندانیان سیاسی

- مبارزه متحدانه با نیروهای آزادیخواه کشورمان برای وادار کردن جمهوری اسلامی به پایان دادن بر تنش در سیاست خارجی و عادی سازی مناسبات با کشورهای دیگر بر اساس منافع متقابل
- طرح توقف اجرای قانون «هدفمند سازی یارانه ها» و

اجرای یک برنامه همه جانبه توسعه اقتصادی، ایجاد اشتغال و استقرار نظام فراگیر تامین اجتماعی

•تبادل نظر و انتقال تجربه میان نیروهای مترقی و دموکراتیک کشورهای منطقه، در راستای همبستگی متقابل.

اعلام می کنیم که برآمد ۲۵ بهمن نشان دهنده وجود توان بالای جنبش مردمی در تبدیل شدن به یک جنبش فراگیر است. از سوی دیگر، تشدید اختلافات جدید حکومت در راس آن بیانگر اوضاع درهم ریخته حکومتگران است. اما، عدم حضور متشکل و تاثیر گذار اپوزیسیون جمهوری اسلامی در صحنه تحولات سیاسی ایران واقعیت دیگر ماست. از اینرو سیاست و برنامه عمل ما جهت رسیدن به هدف شکل دادن به آلترناتیوی دموکراتیک و سکولار جایگزین جمهوری اسلامی و تلاش در جهت تحقق سیاست های اعلام شده سازمان، معطوف به اقدامات زیر و تسریع در آن ها است:

۱- ائتلاف دموکراتیک: حلقه اصلی سیاست ما تقویت نقش نیروهای جمهوری خواه، دمکرات و مدافع جدائی دین از دولت در بطن تحولات جاری برای پیشبرد اهداف آزادیخواهانه جنبش کنونی، دفاع از دستاوردهای مبارزات مردم و تضمین تحقق خواست رهائی از چرخه بازتولید استبداد در ایران است. هدف ما تلاش در جهت ایجاد بلوکی از نیروهای دمکرات و چپ تحت یک پلتفرم اثباتی برای استقرار یک جمهوری دموکراتیک و عرفی در ایران است.

۲- هم گرایی و وحدت چپ دمکرات و عدالتخواه: کشور ما برای رهائی از استبداد و بنیان یک جامعه آزاد و عادلانه نیازمند یک چپ متحد و موثر در حیات سیاسی کشور است. وجود چنین نیروئی تضمینی برای تامین منافع و حقوق کارگران و دیگر اقشار زحمتکس جامعه، و از الزامات موفقیت یک بلوک دمکرات و لائیک جهت تسریع در تحولات آتی کشور و گشودن چشم اندازهای جدید در برابر جنبش دموکراتیک مردم است. تسریع در تحقق پروژه وحدت سه سازمان و شخصیت ها و محافل چپ دمکرات و عدالتخواه ایران به مشارکت فعال در ایجاد یک جریان چپ تاثیر گذار در روند تحولات آینده ایران.

۳- مشارکت در اتحاد عمل با نیروهای سیاسی و همگامی با نهادهای مدنی در دفاع از مبارزات مردم، در تلاش برای پایان دادن به نقض حقوق بشر، آزادی زندانیان سیاسی، لغو اعدام، آزادی فعالیت احزاب، رفع توقیف از مطبوعات منتقد حکومت و دولت، پایان دادن به محدودیت هایی که در راه فعالیت تشکلهای مدنی ایجاد شده اند. سیاست ما گسترش این همکاری ها در مناسبات با نیروهای سیاسی و در محیط کار و فعالیت نهاد ها و اعضا سازمان است.

۴- پشتیبانی از فعالان جنبش های اجتماعی، اعم از زنان، کارگران، دانشجویان و دیگر گروه های اجتماعی، در مبارزه برای ارتقاء سطح مبارزات مردم و تقویت نقش نهادهای صنفی و سیاسی در مقابله با دولت و نیروی سرکوب آن.

حملات نظامی بشر دوستانه

ناهید جعفرپور

بسیاری امروز بر این باورند که جنگ لیبی از سوی دولت های غربی بخاطر تحقق حقوق بشر در لیبی انجام پذیرفت و موضعی درست بود. این موضع گیری در واقع بیانگر عدم شناخت درست از واقعیت سیاست جهان و نگاهی سطحی به این واقعیات است. امروز دیگر بر کسی پوشیده نیست که دولت های غربی همواره تنها زمانی به اقدامات جنگی متوصل می شوند که منافعیان و یا بهتر بگوئیم حکومت های متحدشان دیگر منفعتی برای آنها نداشته باشند و بکار نیایند.

اگر که فرض کنیم به واقع حقوق بشر برای دولت های غربی مهم است و بر فرض محال تصور کنیم که پناه بردن به راه حل شورای امنیت، یعنی به راه انداختن لشکرکشی، تنها راه از نفوس انداختن حکومت هایی است که دست به کشتار عمومی علیه مردم می زنند، پس خیلی پیش از این باید قطعنامه هائی بر علیه: ایران، سوریه، عربستان سعودی، یمن، بحرین و..... صادر می شد و در برابر حکومت هائی چون حکومت ایران، سوریه که امروز مخالفان را چنین سرکوب می کنند و یا بحرین که در خیابان های این کشور مبارزات مسالمت آمیز مردم را با ارتش وتانک و توپ به خاک و خون می کشد، مقابله می شد و یا علیه رژیم یمن که تنها در یک روز بیشمار از تظاهرکنندگان را توسط نیروهای سرکوبگره قتل رساند دست به اقدام نظامی زده می شد و یا منطقه پرواز ممنوع را بر علیه اسرائیل در غزه، که مردم بی دفاع فلسطین را در حملات پی در پی هوایی به قتل می رساند، از تصویب شورای امنیت می گذراند. این هم دیگر بر کسی پوشیده نیست که کشورهای غرب چشم خود را در برابر اعمال جنایت کارانه حکومت های متحد خود بسته اند و تنها در برخی مواقع، برای فریب افکار عمومی، دست به انتقاد

هایی بی خاصیت می زنند. در عوض اجازه داده می شود تا کشوری چون بحرین در شورای همکاری های خلیج برای سرکوب اپوزیسیون وارد عمل نظامی شود. اعضای این شورا همچنین قطر است که در جنگ لیبی جانب ناتو را گرفت. کامرون نخست وزیر بریتانیا در تاریخ ۲۰ ماه مه ۲۰۱۱ ولیعهد بحرین را که شخصیتی بهتر از قذافی نیست پذیرفت و با وی ملاقات نمود. همچنین در بحرین ارتش مستقر شده آمریکا در این کشور تا کنون هیچ تلاشی برای اجرای حقوق بشر در این کشور ننموده است. جالب این جاست که عربستان سعودی پیشنهاد کمک مالی به مصر می کند اما تنها به شرطی که مبارک و نزش از مصونیت در مقابل مجازات بهره مند شوند. (۱) هیچ جنگی مثل جنگ لیبی مثالی برای رقابت قدرت سیاسی میان قدرت های این جهان نیست.

سارکوزی رئیس جمهور فرانسه در سال ۲۰۰۷ در زمان معرفی پروژه اش بنام « اتحادیه مدیترانه ای » گفت: « فرانسه باید به خاطر داشته باشد که این پروژه قدرتی در فضای مدیترانه خواهد بود ». (۲) روزنامه فرانکفورتر آلوگامینه می نویسد (۳) قدرت روز افزون کشورهای شمال و شرق اروپا را می بایست در مقابل یک تمرکز جنوبی قرار داد. تمرکزی که رهبریتش دست فرانسه باشد. « عکس العمل انگلا مرکل به این پروژه چنین بود: « یک چنین حمله ای به موضع قدرتی آلمان در اتحادیه اروپا می تواند محرک سقوط اروپا باشد ». (۴) از « پروژه مدیترانه » یک « پروژه اتحادیه اروپا بیرون آمد: مرکل باعث شد تا سارکوزی « پروژه مدیترانه » را متوقف سازد. (۵) با انقلاب های عربی « اتحادیه مدیترانه » تکیه گاه عربی خویش را از دست داد (۶) زیرا مبارک در کنار سارکوزی شخص دوم « اتحادیه مدیترانه » بود. این چنین بود که شورش های لیبی فرصتی مناسب شد تا رهبریت فرانسه مجددا مطرح گردد. در واقع سرنگونی قذافی در پایان سال ۲۰۱۰ در برنامه وجود نداشت همینطور سرنگونی همکاران قذافی در مصر یا تونس. حتی نام وی (قذافی و لیبی) از لیست کشورهای تروریسم « محورهای شر » برداشته شده بود. لیبی کشوری مطمئن برای فروش نفت با قیمت بازار جهانی بود و درآمد حاصل از نفت بخش اعظمش در بخش های بزرگ اروپا و آمریکا سرمایه گذاری شده بود و پناهندگان فقر از آفریقا و سواحل دور مدیترانه با تأیید سیاستمداران ریز و درشت آلمانی در اردوگاه های متفاوت پناهندگی مستقر شده بودند. (۷) در عوض این سرمایه گذاری ها از این کشورها و همچنین از آلمان تسلیحات و تجهیزات نیروی پلیس به لیبی وارد می شد. برای مثال در سال ۲۰۰۷ کنسرن تسلیحاتی فرانسوی/آلمانی « ا ا د اس » با لیبی یک قرار داد بزرگ به مبلغ ۱۶۸ میلیون یورو بست. در فاصله سال ۲۰۰۸ و ۲۰۰۹ دولت آلمان تحت

این مسئله خود یک اعلام خطری بود که از جانب آلمان داده شد. تأیید قطعنامه بدون شرکت آلمانی ها در آکسیون نظامی برای قدرت های بزرگ نظامی اروپا نا مناسب بود. (۱۴)

بنابراین جنگ هوایی با تصمیم شورای امنیت سازمان ملل بر علیه رژیم قذافی کسی که فرد مورد اعتماد غرب در فروش نفت، متحد غرب در مبارزه بر علیه مخالفان دیکتاتورها و سلاح مردم لیبی است توانست برخی از احزاب بین المللی مترقی و حتی بسیاری از چپ ها را هم در نظراتشات متزلزل سازد. آیا می توان در مقابل جنگی موضع گرفت که بر خلاف جنگ عراق در سال ۲۰۰۳ با منطق دفاع از حقوق ملت ها و با دلایل حقوق بشری انجام می پذیرد؟



اینکه بخصوص سوسیال دمکرات ها و سبزها در آلمان با آن هیچ مشکلی ندارند را در جنگ هوایی ناتو بر سر کوزوو بر علیه یوگسلاوی در سال ۱۹۹۹ ثابت کردند. اینکه دانیل کون - بندیت و مانس مفسر روزنامه تاتس اخیرا علاقمند بودند خود یک هوایمای جنگی را بسوی لیبی به پرواز درآورند را می توان در نوشته ها و مقالات آنها بخوبی دید. در سال ۲۰۰۰ - یک سال بعد از جنگ کوزوو - روزنامه فرانکفورتر آگماینه سایتونگ در پاورقی خود یک مقاله استثنائی را درج نمود. این مقاله از سوی دیترز اس لوتز محقق صلح که امروز دیگر در حیات وجود ندارد با تیتیر «جنگ طبق احساس» نوشته شد و در آن نویسنده دلایل جنگ کوزوو را در جنبه های گوناگون نقد نمود. این مقاله دلیلی بود برای یک سری از مقالات و همچنین کتاب های نویسندگان متفاوت که جنگ کوزوو را نقد نموده بودند. اما متأسفانه ناموفق. زیرا امروز طرد سیستماتیک طراحی شده آزمای کوزوو/آلبانی ها (با دروغ های رسمی مقامات دولتی) توجیح می شود و داستان سرائی می گردد. روزنامه «سایتونگ فور دیوچلند» در تاریخ ۲۲.۳.۲۰۱۰ مقاله ای را از سوی راین هارت مرکل که در هامبورگ مدرس جرم شناسی و فلسفه حقوق است علنی نمود که به اندازه مقاله دیتیر اس لوتز از اهمیت برخوردار است. در آغاز مقاله آمده است: قطعنامه ۱۹۷۳ شورای امنیت سازمان ملل به تاریخ

شدند. (۱۱) دقیقا قبل از جنگ لیبی فرانسه و بریتانیا همکاری نظامی شان را خارج از ساختارهای اتحادیه اروپا بطور دوطرفه تقویت نمودند. به این مفهوم که آنان با یکدیگر وارد پیمانی شدند که طبق آن همکاری مشترک بر سر توسعه تسلیحات اتمی، استفاده مشترک از هواپیما برها و تاسیس یک ارتش مشترک برای عملیات بین المللی انجام می پذیرد. (۱۲) رولف کلمنت در بررسی خود در رادیو آلمان می گوید: «آمریکائی ها بسیار علاقمند بودند که نقش خویش را بعنوان پلیس جهانی حفظ نمایند - بدون واشنگتن نباید واقعه مهمی در جهان رخ دهد... آنها می خواستند روشن سازند که اروپائی ها در واقعیت به تنهایی قادر بکاری نخواهند بود. در واقع هر سه کشور قدرتمند در جنگ لیبی به دنبال منافی روان بودند که در راه آن لیبی تنها یک وسیله بود. با زبان دیگر در اینجا به هیچ وجه برای برقراری حقوق بشر در لیبی جنگ نشد بلکه آنها در کنار نفت اما برای اهداف بالاتر و بزرگتری وارد این اتحاد شدند یعنی مبارزه برای رسیدن به توازن جدید میان قدرت ها (۱۳) و این توازن تنها از طریق پیروزی نظامی ممکن است.»

تجربه جنگ عراق نشان داد که دیگر قدرت نمائی از طریق نظامی نمی تواند کافی باشد. خواست حمله نظامی باید از همه سو مورد پذیرش قرار گیرد و برسمیت شناخته شود. در واقع این خواست باید جنبه حقوقی بخود گیرد. این برسمیت شناختن دخالت نظامی تنها می تواند در سازمان ملل جنبه حقوقی بخود بگیرد. تأیید شورای امنیت سازمان ملل به این خواست جنبه قانونی بین المللی می بخشد. همزمان کسانی که در شورای امنیت قدرت های جهان را نمایندگی می کنند این خواست را مورد پذیرش قرار داده و به آن رسمیت می بخشند - یا این که آنرا قبول نمی کنند. درست بمانند مورد آمریکا در جنگ عراق در سال ۲۰۰۳ - .

بنابراین حکم شورای امنیت سازمان ملل از یک مداخله نظامی یک عمل فداکارانه در خدمت «جامعه جهانی» نمی سازد بلکه بیشتر به این خواست قدرت ها مهر قانونی می زند. در حقیقت این حکم خود توضیح این است که تنها یک دایره کوچک از قدرتها در شورای امنیت از این حق برخوردارند تا مداخله نظامی را موفقیت آمیز مورد تقاضا قرار دهند .

روسیه، چین، برزیل، هند و آلمان با موضع ممتنع خود از اینکه ادعای فرانسه و بریتانیا بطور کامل برسمیت شمرده شود خود داری نمودند. قدرت های وتو چون روسیه و چین همزمان از طریق رای ممتنع خود نشان دادند که آنها این جنگ را بعنوان یک امتحان قدرت نمی خواهند. برای آنها «مورد لیبی» آتطور که پیداست ارزشی نداشت. با وجود رای گیری مثبت اما رای ممتنع این کشورها تنها یک برسمیت شناختن درجه دو بود و دقیقا

صدراعظمی آنگلا مرکل ارزش قرار داد تسلیحاتی به لیبی را به ۱۳ برابر افزایش داد. طبق تخمین انستیتوی بین المللی صلح استهکلم قذافی موفق شد بین سال های ۲۰۰۳ تا ۲۰۰۸ در حدود ۴،۴ میلیارد دلار آمریکائی برای خرید تسلیحات هزینه نماید. این مبلغ به همراه هزینه خرید تسلیحات در سال های ۲۰۰۹ و ۲۰۱۰ بین ۶ تا ۸ میلیارد دیگر افزایش یافت. همکاری مشترک نظامی آلمان/لیبی میان تری پولیس و دیگر کشورهای ناتو هم دنبال شد. در سال ۲۰۰۹ وزیر امور خارجه بریتانیا اعلام نمود که هم کاری مشترک دائمی با لیبی در بخش دفاعی وجود دارد. در این فاصله سربازان بریتانیائی «نیروی ویژه» ایر سرویس ویژه آموزش بریگاد ۳۲ لیبی را بعهد گرفته. ژنرال دینامیک کنسرن تسلیحاتی آمریکا در سال ۲۰۰۸ از طریق شعبه بریتانیائی اش تکنولوژی ارتباطی به مبلغ ۱۶۶ میلیون دلار آمریکائی به ارتش قذافی فروخت. این کنسرن از سال ۲۰۰۴ ارتش بریتانیا را با سیستم ارتباطی «بومن» مسلح نموده است. که توسط این سیستم زیگنال های دیجیتالی و زیگنال ها گ پ اس بکار گرفته می شوند. طبق گفته این کنسرن این سیستم زیگنالی در سال ۲۰۰۵ در عراق کاربرد فعال داشته است. شرکت تسلیحاتی بلژیکی اف ان هرستال به لیبی فشنگ و اسلحه گرم فروخته است. کنسرن هواپیماسازی فرانسوی داس سایولت هواپیماهای شکاری قدیمی ارتش لیبی را مدرنیزه ساخته است و.....

چه کسی می بایست جنگ علیه لیبی را به پیش برد؟ فرانسه در این باره موضعی کاملا روشن داشت: ناتو برای این کار سازمانی مناسب نبود. این اقدام احتیاج به قطعنامه ای از سوی سازمان ملل داشت. (۸) این چنین این جنگ خارج از ساختارهای ناتو آغاز گشت و میان ارتش فرانسه و بریتانیا و آمریکا برنامه ریزی شد.

در آلمان خواست رهبریت فرانسه ثبت گردید: درگیری های مسلحانه در لیبی کمک کرد تاخواست نقش رهبری فرانسه در اروپا بروشنی با حمایت قابل توجه ای روبرو شود. برای این منظور فرانسه همچنین از قدرت نظامی اش استفاده نمود و از این روی گزارش نیروی هوایی فرانسه زمانی رسید که رؤسای کشور و دولت در پاریس جلسه مشورتی داشتند. (۹) فرانکفورتر آگماینه در این باره نوشت: «فرانسوی ها همین اخیرا به ساختار رهبریت نظامی اتحادیه بازگشته اند و به این منظور در ابتدا استفاده از عملیات ناتو را بلوکه نمودند و دلیل این کار را اعتراض موجود جهان عرب در مقابل این اتحاد دانستند. بسیاری از دیپلمات ها بر این باورند که سارکوزی نمی خواهد نقش رهبریتش در سایه قرار داشته باشد. (۱۰) دو کشور به لحاظ نظامی قدرتمند و آماده برای عملیات با مشارکت بریتانیا وارد یک اتحاد بزرگ

۱۷ مارس که راه حمله نظامی به لیبی را هموار نمود، حتی ابعاد و هدفش از مرزهای حقوقی گذر می کند. نه تنها مرزهای نرم های مثبت که موتور توسعه حقوق ملت هاست بلکه پایه های آن یعنی اصل هائی که بر محور آن هر گونه حقوقی میان دولت ها وجود دارد. راین هارت مرکل این مسئله را این چنین تحلیل می کند که هرچه قدر هم که قطعنامه شورای امنیت سخت گیری کند میبایست میان دو اصل را تفاوت گذاشت: میان جلوگیری از جنایت سخت بر علیه حقوق ملت ها و طرفداری سخت از تصمیم یک جنگ داخلی. وی یادآوری می کند این هدف که مستبدین را سرنگون نمود و قیام های مسلحانه را کمک کرد به هیچوجه عذر مشروعی برای حمله نظامی گسترده دولت های دیگر نیست.»

بر می گردیم به خود قطعنامه: ماده ۴۲ منشور جهانی سازمان ملل به شورای امنیت این قدرت را داده است که وظیفه محافظت از مردم غیر نظامی در مقابل حملات دولت هایشان را بعهده بگیرد. شورای امنیت تنها مرجعی است که در تصادمات گسترده داخلی میان شورشگران و دولت - حال می خواهد جنگ داخلی باشد یا نه - دخالت کند. البته تا آنجائی که آکسیون های نظامی مرز های خود را گذر نکرده باشند تمامی کشورهای همسایه موظف به رعایت کامل بی طرفی می باشند. طبق ماده ۴۲ منشور جهانی زمانی می تواند به آکسیون های نظامی ختم شود که اگر تهدیدی یا شکافی در صلح جهانی و یا حملات نظامی بر علیه این صلح وجود داشته باشد. این فرمول بندی منظورش تصویری کلاسیک از جنگ میان دولت هاست و پاسخی برای شورش های درون کشوری، قیام ها و یا کودتا ها که مثل همیشه زیر پوشش « حق تعیین سرنوشت» در پیکره ممنوعیت دخالت و ضمانت حق بر سرزمین قرار دارد، نیست. در زمان مبارزات آزادی بخش ضد استعماری ۱۹۷۷ توسط دو پروتکل الحاقی به پیمان ژنو قوانین حقوق بشردوستانه اضافه شد و قانونیت گرفت. در آن پروتکل های الحاقی یک چنین « حملات نظامی بشردوستانه» در تصادمات درون دولت ها قید نشده است.

برای اولین بار شورای امنیت در سال ۱۹۹۱ مقرر نمود که شرایط خدشه دار شدن حقوق بشر در عراق با ابزار شورای امنیت مبارزه گردد. به این مفهوم که مردم کرد را در شمال عراق در مقابل حملات صدام حسین محافظت نمود. در قطعنامه آن یعنی قطعنامه ۶۸۸ صادره در آپریل ۱۹۹۱ ادعا شد که فشار بر علیه کردها صلح جهانی و امنیت منطقه را مورد تهدید قرار داده است. البته بدون توضیحات بیشتر و دلایل بیشتر. شورای امنیت توانست چینی ها را که نمی خواستند این قطعنامه را امضا کنند در ابتدا توسط موج عظیم آوارگان که از مرزهای سوریه و

ایران در حال حرکت بودند از خطر امنیت بین المللی متقاعد سازد و به رای دادن بکشاند. آن قطع نامه از این روی هم آنچنان خطرناک نبود چون با وجود اینکه خودمختاری دولت در شمال را محدود می ساخت اما اجازه حمله نظامی را نمی داد.

در جائی دیگر یعنی یک سال بعد در سومالی زمانی که موضوع بر سر این بود که خشونت عمومی و حملات بر علیه مردم غیر نظامی را خاموش کنند و راه فرستادن مواد غذایی و دارو را فراهم سازند. در آنجا شورای امنیت در دسامبر ۱۹۹۲ قطعنامه ۷۹۴ را تصویب نمود که طبق آن نیروهای نظامی چند ملیتی با دلایل خطر برای صلح جهانی به سومالی فرستاده شوند. این مسئله تنها شرایط نا امیدانه ای را برای مردم سومالی به وجود آورد. همانطور که برای همه روشن است این عملیات برای سربازان آمریکائی در سال ۱۹۹۴ با فاجعه ختم شد و حمله بشردوستانه نتوانست سومالی را آزاد کند. اما یکصدائی در قطعنامه این زنگ خطر را داد که راه شورای امنیت به بندر جدید تأیید حمله نظامی رسیده است. این مسئله دوسال بعد خود را ثابت نمود آنهم زمانی که شورای امنیت در دسامبر ۱۹۹۴ با یک لشکر چند ملیتی - بگو آمریکا - با قطعنامه ۹۴۰ بر علیه رئیس جمهور هائیتی آریستیده برای سرنگونی وی فرستاده شد. در اینجا موضوع بر سر برقراری دموکراسی بود و از تهدید صلح جهانی و امنیت جهانی کلمه ای نام برده نشد.

بدینوسیله « حمله نظامی بشردوستانه» بعنوان ابزار شورای امنیت تثبیت شد اما هنوز پنج سال نگذشته توسط هجوم ناتو به یوگسلاوی سابق مجددا از این امر سوء استفاده شد. تلاش برای مشروع کردن بمباران یوگسلاوی تحت عنوان « حمله نظامی بشردوستانه» و دفاع از حقوق مردم یوگسلاوی اساسا پیش نرفت و تنها با این امر از اقلیتی میلیتانت دفاع گردید. این شکست باعث شد تا دبیرکل آزمانی سازمان ملل کوفی عنان کمیسیون را ایجاد کند که سوء استفاده از « حمله نظامی بشردوستانه» را متوقف سازد و آلترا تیبو هائی را مشخص سازد. از آن کمیسیون طرح مشهور:

Responsibility to Protect

بیرون آمد که حتی در سال ۲۰۰۵ در نشست عمومی سازمان ملل باعث صادر شدن یک قطعنامه شد. این قطعنامه بر این اساس تعیین شد که تمامی کشورها مسئولند تمامی شهروندانشان را در مقابل خدشه دار شدن شدید حقوق بشر محافظت نمایند و اگر در این موقعیت قرار نگیرند که این وظیفه را انجام دهند سپس این وظیفه به عهده جامعه ملل قرار می گیرد.

در نتیجه بقول طارق علی: « بمب های ناتو بر روی لیبی تلاشی بود از سوی غرب که سرمسئله « دموکراسی» مجددا ابتکار عمل را در دست گیرد (بعد از اینکه

دیکتاتور هایش سرنگون شدند). بمباران ها اما اوضاع را همواره وخیم تر نمودند. این به اصطلاح تلاش برای اینکه جلوی « یک قتل عام» را بگیرند به قیمت جان صدها سرباز لیبی تمام شد. سربازانی که غالبا به اجبار به میدان جنگ فرستاده شده بودند. به این طریق قذافی مخوف موفق شد به صورت خود ماسک ضدامپریالیستی بزند و به جمع ضدامپریالیست های دروغین بپیوندد. متأسفانه در این جنگ مردم لیبی به هر حال بازنده اند - آنهم بی تفاوت از اینکه پایان ماجرا در مجموع چه باشد. این سرزمین تقسیم خواهد شد (به یک کشور قذافی و یک کشور با عاملین غرب که در راس آن ها تجار انتخاب شده قرار خواهند گرفت). شاید غرب موفق شود همچنین ثروت های اجتماعی و مجموعه ذخایر نفتی این کشور را هم تحت کنترل خویش درآورد. بنابراین این همه نمایش «عشق به دموکراسی» و « عشق به حقوق بشر» (درست بمانند حمله به لیبی) در صحنه های بازی دیگر منطقه اتفاق نیافتاده است.

- « FAZ 16.5.2011: [1] حمله جدید به قاهره»
 [2] www.botschaft-frankreich.de/IMG/sarkozy_sفيران.pdf
 « Günter Nonnenbacher: [3] هشدار به اروپا» - ۲۰۱۱.۲.۲۰ faz.net
 « Spiegel Online 5.12.2007: [4] امرکل هشدار به انشعاب در اروپا می دهد»
 [5] Spiegel Online 4.3.2008
 [6] Siehe Anmerkung 3
 «Schäuble kritisiert» [7] پشتیبانی لافوتتن : FAZ.net 4.8.2004
 [8] www.botschaft-frankreich.de/spip.php
 [9] Rolf Clement im Deutschlandfunk: www.dradio.de/dlf/sendungen/themen/derwoche/1421521/
 [10] Nikolas Busse- شکاف های جدید اروپا : FAZ.net 23.3.2011
 [11] Siehe Anmerkung 9
 [12] www.fr-online.de/politik/paris-und-london-unterzeichnen-nظامی/
 /-/index.html/۴۷۹۶۹۸۶/۱۴۷۲۵۹۶/
 [13] www.botschaft-frankreich.de/IMG/pdf_sarkozy_conf_amb.pdf
 [14] Majid Sattar [14] ایزوله شدن سیاست وستروله : FAZ.net 19.3.2011

اعلام همبستگی با زندانیان سیاسی اعتصابی

۱۲ تن از زندانیان سیاسی از جان خود مایه گذاشته و علیه اقدامات جنایتکارانه رژیم جمهوری اسلامی ایران از روز شنبه ۲۸ خرداد دست به اعتصاب غذا زده‌اند. ۶ تن از زندانیان سیاسی زندان رجایی شهر کرج هم در پشتیبانی از آنان، اعتصاب غذای خود را از روز جمعه آغاز کرده‌اند. زندانیان اعتصابی خواستار معرفی و مجازات عاملان قتل هدی صابر و هاله سبحانی هستند.

اعتصاب غذای زندانیان سیاسی بازتاب وسیعی پیدا کرده و موجی از همدلی ایرانیان در داخل و خارج از کشور را در پی داشته است. ما احزاب و سازمان‌های سیاسی اپوزیسیون کشور ضمن اعلام همبستگی با زندانیان اعتصابی، خواهان تامین خواست به حق زندانیان اعتصابی و پایان دادن به فجایع در زندان‌ها هستیم.

صدها فعال سیاسی و اجتماعی در سرتاسر کشور در اسارتگاه‌های رژیم به سر می‌برند و ارگان‌های امنیتی و قضائی و مسئولین زندان‌ها، بدترین رفتار را با زندانیان سیاسی دارند. رژیم با هدف شوم نابود کردن دگراندیشان زندانی آگاهانه مانع دسترسی زندانیان به امکانات درمانی ضروری می‌شود. زندانیان‌های رژیم جمهوری اسلامی با اعمال چنین روشی جان زنده یاد هدی صابر را پشت دیوارهای زندان گرفتند. با بی توجهی رژیم به ابتدائی ترین خواست زندانیان و ادامه اعتصاب اسیران دربند، لحظه بروز فاجعه نزدیکتر می‌شود. نباید گذاشت رژیم فرزندان آزادیخواه و مبارز کشور را در اسارتگاه‌ها از رمق بیاندازد. باید بلادرنگ و همین امروز برای نجات جان زندانیان اعتصابی اقدام کرد. فردا، خیلی دیر است. ما همراه با نیروهای آزادیخواه کشور از آقای احمد شهید که به عنوان گزارشگر ویژه شورای حقوق بشر سازمان ملل متحد انتخاب شده‌اند، می‌خواهیم موضوع زندانیان اعتصابی که خواهان معرفی و مجازات عاملان قتل هدی صابر و هاله سبحانی هستند را به طور جدی پیگیری کند. میلیون‌ها ایرانی به شدت نگرانند که ادامه اعتصاب غذای ۱۸ تن از زندانیان سیاسی به فاجعه دیگر بیانجامد. خانواده‌های هاله سبحانی، هدی صابر، ۱۲۰ روزنامه نگار و بسیاری از نیروهای سیاسی و اجتماعی با انتشار نامه‌های سرگشاده و صدور اطلاعیه ضمن ابراز همبستگی با زندانیان اعتصابی و پشتیبانی از خواست‌های به حق آنان، از زندانیان اعتصابی خواسته‌اند که به اعتصاب غذای خود پایان بخشند و مبارزه به حق خود را به اشکال دیگر ادامه دهند.

ما، رژیم جمهوری اسلامی ایران و در راس آن ولی فقیه را مسئول جان زندانیان اعتصابی و فجایعی که در کشور و در زندان‌ها اتفاق می‌افتد، می‌دانیم و خواهان پایان دادن به سرکوب مخالفان و آزادی بدون قید و شرط زندانیان سیاسی هستیم. ما همصدا با همه آزادیخواهان ایران از گزارشگر ویژه شورای حقوق بشر سازمان ملل، نهادها و مجامع بین‌المللی می‌خواهیم هرچه سریعتر برای پایان دادن به وضعیت غیرانسانی حاکم بر زندان‌های ایران و اادار کردن جمهوری اسلامی به رعایت منشور حقوق بشر اقدام کنند.

اتحاد جمهوریخواهان ایران

حزب دمکرات کردستان ایران

حزب دمکراتیک مردم ایران

حزب کومه‌له کردستان ایران

جبهه ملی ایران - اروپا

سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران

سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

کمیته هماهنگی ارتباطات شورای موقت سوسیالیست‌های چپ ایران

شورای هماهنگی جنبش جمهوریخواهان دمکرات و لائیک ایران

یکشنبه ۵ تیر ۱۳۹۰ - ۲۶ ژوئن ۲۰۱۱

اتحاد کار

شماره ۱۷۰

خرداد ۱۳۹۰

جولای ۲۰۱۱

ETEHADE KAR

JULY 2011

NO. 170

تماس با (وابط عمومی سازمان):
نامه‌های خود را به آدرسهای زیر از
یکی از کشورهای خارج برای ما
پست کنید.

آدرس سازمان در فرانسه:

AZAMI

116 RUE DE CHARENTON

75012 PARIS FRANCE

آدرس پست الکترونیکی

etehadefadaian@wanadoo.fr

آدرس صفحه سازمان در اینترنت

www.etehadefadaian.org

۲۲۴۱۳۱۰۲۱۷ (۴۹)

فاکس

۶۲۰۵۱۴۱۱۲ (۳۳)

تلفن

